

تظاهرات در پاریس در پشتیبانی از خیزش مردم ایران علیه نظام جمهوری اسلامی



روز شنبه 6 ژانویه ساعت 15 تا 17
پاریس، میدان شاتله
Place du Châtelet

کمیته پشتیبانی از خیزش مردم ایران - پاریس

یک ارزیابی کوتاه از خیزش
مردم ————— کنونی
در ایران : گسست‌ها



گذشت پنج روز از سیر وقایع ایران خطوط کلی زیر را تا حدی روشنتر کرده است:

1- حرکت افقی گسترش جنبش اعتراضی بخش اعظم شهرهای نواحی غربی و شمال و جنوب را در بر گرفته است. شهرهای کوچک و دور از مرکز که تا پیش از جنبش کنونی تکیه‌گاه اصلی حکومت قلمداد می‌شدند سر به عصیان برداشته‌اند. بخش‌هایی بزرگ از جمعیت شهرهای کوچک مناطق غربی که عموماً در بحران‌های سیاسی سال‌های گذشته شاهد حرکت خاصی از آنها نبوده‌ایم به طرز شگفت‌آوری به خیابان آمده‌اند. در این شهرها فاصله‌ی تغییر شکل فعالیت‌های اعتراضی از تظاهرات خیابانی تا تسخیر و به آتش کشیدن مراکز حکومتی بسیار کوتاه است. تقریباً بخش سنتی جمعیت شهرهای کوچک نواحی غربی از لرستان و خوزستان و شهرهای معینی در آذربایجان شرقی و غربی و تا حدی کردستان به میدان آمده‌اند. ابتکارات مردمی در این مناطق شکل‌های گوناگونی یافته که همگی نشانه‌ی روحیه اعتراضی شدید آنهاست. اما بخش شرقی به جز خراسان و اندک شهرهایی در سیستان ساکت مانده است. مراکز سنتی حکومت مانند کرمان، یزد نسبتاً آرام هستند. تهران پایتخت با وجود تظاهرات‌های پیاپی و کوچک در مناطق مرکزی شهر منفعلانه شاهد این جدال است. تهران برخلاف همیشه مطلقاً پرچمدار و پیشاهنگ نیست.

2- تفاوت چشمگیری در سطوح مختلف حرکت‌های مردمی دیده می‌شود: از درگیری‌های شبانه و تظاهرات‌های پرچم روزانه تا تحصن‌ها و صدور بیانیه‌ها تا حمله به مراکز دولتی و در يك منطقه دستکم اقدام به تسخیر شهر (ایذه). گسست چشمگیری از لحاظ سطح اعتراضات بین مناطق مختلف به وجود آمده است. این شکاف در حال گسترش است.

3- گسست یادشده در سطح دیگری خود را نشان می‌دهد. در حالی که حرکت

عمودی یعنی جلب توجه‌های مردم هنوز اوج کافی نگرفته، سطوح مبارزاتی دمام در برخی مناطق بدون توجه به منطق حرکت در سایر نقاط رو به اوج است. در حالی که هنوز بخش‌های بزرگی از مردم در شهرهای بزرگ مانند تهران اصفهان تبریز و شیراز تصمیم نگرفته‌اند به این جنبش بپیوندند، در مناطق دیگر شاهد تغییر سطوح مبارزاتی تا سطح قیام شهری هستیم. این گسست در سطح مبارزه خود را در گسست آگاهی میان بخش‌های مختلف مردم نشان می‌دهد. فریاد شادی معترضان و اطمینان از پیروزی در شهرهای کوچک با ابراز یاس فعالین سیاسی شهرهای بزرگ از عدم شرکت عموم مردم نشانه‌ی شکاف بزرگی در آگاهی معترضان است.

4- عدم حمایت اصلاح‌طلبان به ویژه در تهران و شهرهای بزرگ از جنبش مردم و اعلام برائت برخی از سردمداران این جریان و حتی فرمان به سرکوب آن‌ها و سکوت تاییدآمیز رهبران دیگرشان عملاً به تجزیه مهمی در جنبش اعتراضی انجامیده که روز به روز بیشتر خواهد شد. به نظر نمی‌رسد که جنبش اصلاح‌طلبی کوچکترین تمایلی به مشارکت و دخالت در وضعیت کنونی داشته باشد. جنبش اصلاح‌طلبی با سر خود را به دفاع از حاکمیت انداخته است و هیچ تمایلی به فاصله‌گرفتن از آن ندارد. از طرف دیگر جنبش کنونی نیز هیچ تمایلی به دعوت از اصلاح‌طلبان به پیوستن به این مبارزه را ندارد و از همان ابتدا خط خود را جدا کرده است. در تهران این شکاف بیش از هر جای دیگری خود را نشان می‌دهد. بخشی از دانشجویان و کارگران و جوانان به رزم روزانه در خیابان‌ها مشغولند، در حالی که خیل عظیمی از اصلاح‌طلبان در مراکز فعالیت خود یعنی دانشگاه‌ها، مطبوعات، مراکز علمی و فرهنگی با کمال بی‌اعتنایی و حتی با استهزاء و تحقیر به این جنبش می‌نگرند.

5- صرف‌نظر از اصلاح‌طلبان که نیروی سیاسی مهمی را تشکیل می‌دهند، جنبش کنونی سعی نمی‌کند نفوذ و گستره خود را در مناطق گوناگون تهیدستان و کارگری افزایش دهد. جدایی بخش اعظم طبقات زحمتکش شهری در شهرهای بزرگ مانند تهران، اصفهان و شیراز و تبریز عملاً موجب محدود شدن مبارزه بین دسته‌های پیشرو با حکومت می‌شود و حکومت به سادگی می‌تواند پیکارگران کنونی را نماد منافعی جزئی و فرعی جا بزند نه نماینده‌ی عمومی مردم.

6- ضعف بزرگ جنبش کنونی برای طرح خواست‌های مشخص و معینی که بتواند سرلوحه‌ی عمومی همه مبارزات منفرد در شهرهای گوناگون شود بیش از پیش تشدید شده است. شعارهای وحدت بخشی که خواست معینی را مطرح کنند غایب است و جای خود را به هزاران خواست متنوع داده است

که در برخی مواقع متضادند: خواست بهبود وضعیت اقتصادی و فریاد ناشی از گرسنگی تا خواست سرنگونی لحظه‌ای. ضعف ساختاری و شکل‌گیری نهادهای مردمی در شکل‌های گوناگون خود هنوز به قوت خود باقی است.

7- حکومت در ارائه راه‌حلی برای معضل کنونی به نحو شگفت‌انگیزی ناتوانی خود را نشان می‌دهد. ارزان کردن تخم‌مرغ را به عنوان وعده بهبود وضعیت اقتصادی به مردم پیشکش کرده اند. هیچ سخنی از پس گرفتن بودجه‌ی ریاضتی کنونی (البته انبساطی برای بخش‌هایی از حکومت)، هیچ تلاشی برای اعلام عملی دستگیری دزدان ثروت عمومی، هیچ وعده‌ای ناشی از بهبود چشمگیر معاش مردم داده نشد و کماکان مثل همیشه دست آهنی حکومت برای سرکوب اعتراضات مردم بلند شده است. به نظر می‌رسد تا حدی از شوک اولیه خود را خارج ساخته‌اند و سیاست متمرکز دستگیری وسیع و تعقیب فعالین دانشجویی، تمرکز فراوان نیروها در شهرها برای محدودکردن دامنه اعتراض، و ارجاب پی‌آپی فعالین را سیاست خود ساخته‌اند.

8- هنوز پیش‌بینی قطعی جدال کنونی نامی‌سر است. اما يك چیز مسلم است. ناتوانی حکومت در حل تضادهای ایجاد شده تنها به مدد ناتوانی توده‌های مردم در ایجاد هماهنگی ساختاری و هدفمند خود را پنهان کرده است اما زیاد طول نمی‌کشد که همگان بفهمند شاه برهنه است و آنگاه حتی سرکوب هم لباس مناسبی نخواهد بود.

Hassan Mortazavi, 01.01.18 20:21

بیانیه سیاسی گردهمایی سراسری هفتم

بیانیه سیاسی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

تحلیلی از اوضاع ایران و خاورمیانه

گردهمایی سراسری هفتم

25 - 26 فوریه 2017 - 7 و 8 اسفند 1395

در آستانه سی و هشتمین سال حکومت استبداد مذهبی در ایران، شاهد تکرار و تداوم فشار بر شهروندان، سرکوب، دستگیری و به زندان انداختن مخالفان نظام خودکامه جمهوری اسلامی هستیم. وضعیت اسفبار و غیر انسانی حاکم بر زندان ها و ادامه صدور فله ای احکام ناعادلانه از سوی دستگاه قضایی اسلامی، تنها طی چند ماه اخیر چنان عرصه و امکان گذران روزهای اسارت را بر برخی از زندانیان سیاسی تنگ گردانیده که برای رساندن فریاد دادخواهی و شکایت از وضعیت غیر انسانی حاکم بر زندان به بیرون از محبس چاره را تنها دراعتصاب غذا یافته اند به این امید که با به خطر انداختن با ارزش ترین سرمایه هر انسان، یعنی جان خویش و استقبال از مرگ اختیاری، از سوئی زندانبانان جبار و کارگزاران و عاملان سرکوب و از سوی دیگر نیز شهروندان و تشکلهای حقوق بشری را از وضعیت غیر انسانی که در آن گرفتار آمده اند با خبر ساخته و به واکنش وادار کنند

در این میان حکومت همچنان در کنار شیوهی همیشگی ضد انسانی "انکار" و حاشای اعتصابها و اعتراضهای گوناگون در سطح جامعه، از حيله‌های رنگارنگ و حربه‌های گوناگون برای پیشبرد و تثبیت سیاستهای سرکوبگرانه و ضد مردمی خود استفاده می‌کند.

دولت "اعتدال و امید" ترفند جدیدی بود که از کلاه شعبده‌ی حکومت تمامیت خواه و مستبد به‌در آمد تا پرده‌ی دیگری بشود برای ادامه نمایش تراژی کمیک حکومت اسلامی مبتنی بر حقوق بشر اسلامی و در نهایت سرگرم کردن و اغفال افراد جامعه‌ای تحت ستم که تنها شکل عدالت موجود برای ایشان در شراکت عمومی در فقر اقتصادی و محرومیت از حقوق ابتدائی انسانی و شهر وندی قابل لمس و مشاهده است.

از زمان روی کارآمدن حسن روحانی تا به امروز، حکومت‌گران شرایط اقتصادی و اجتماعی را برای کثیری از مردم ایران بویژه زحمتکشان، مزدبگیران، جوانان و دانشجویان سخت تر نموده‌اند. آنها، با سرکوب، دستگیری، به زندان انداختن و اعدام فعالان و منتقدان سیاسی اجتماعی، نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران... به تشدید خفقان در جامعه دامن زده‌اند.

اکنون بیش از یک سال نیم از امضای توافق نامه هسته‌ای رژیم با شش قدرت جهانی (برجام) می‌گذرد. ما در بیانیه‌ی سیاسی ششمین گردهمایی سراسری خود (فوریه 2016 - اسفند 1394) پیرامون نتایج قابل انتظار این قرارداد، به صورت شرطی، نوشتیم: “این قرارداد [برجام] به هیچ وجه تضمین نمی‌کند که ایران به تعهدات خود عمل کند. در صورتی که ایران به تعهدات خود عمل نکند، این قرارداد هیچ تضمینی برای ایران نخواهد داشت. اما امروز، با گذشت زمان، اغلب شواهد نشان می‌دهند که، گرچه خطر مداخله نظامی در ایران از سوی قدرت‌های بزرگ غربی کاهش یافته است، اما، به جز برخی سرمایه‌گذاری‌های خارجی که عموماً سودشان به جیب صاحبان زر و زور داخلی و خارجی می‌رود، هیچ یک از وعید و وعده‌های دولت روحانی به مردم در زمینه‌ی پایان یافتن کامل تحریم‌ها و به راه افتادن چرخ اقتصادی کشور متحقق نشده‌اند.

حال در چنین شرایطی است که “انتخابات” ریاست جمهوری ایران به زودی فرا خواهد رسید و ما بار دیگر شاهد مضحک‌ای غیر دموکراتیک از سوی نظام برای کسب مشروعیت مردمی در چشم جهانیان برای خود خواهیم بود. و بار دیگر نیز ما باید با صدای بلند این نمایش رسوا و تکراری نظام دین‌سالار، مردم‌ستیز و آزادی‌گریز را افشا کنیم، و نیز در کنار این افشاگری از حربه تحریم نیز استفاده کرده و بر مرز بندی نظری و عملی خود با هرگونه توهّم و ادعای اعتدال‌گرایی و اصلاح طلبی از طرف هر بخشی از قدرت حاکم، تاکید کنیم.

بی شک در انتخابات آینده، یکبار دیگر بخشی از فعالان سیاسی و اجتماعی، با چشم بستن بر کارنامه‌ی طولانی ضد مردمی رژیم در خلال سال‌های رعب و وحشت و سرکوب از طرف حکومت‌گران، به حمایت از “بلوک اعتدال‌گرا” لابد به انگیزه‌ی صف‌آرایی در برابر بخش تندروتر مبادرت خواهند نمود. اما تاریخ سی و هشت سال دین‌سالاری در ایران و تجربه جنبش ۸۸ نشان داده‌اند که حمایت و پشتیبانی از هر جناح یا جریانِ نزدیک به حکومت، پیشاپیش محکوم به شکست بوده و نتیجه‌ای جز تثبیت بیشتر و تقویت پایه‌های به باور ما پوسیده‌ی ساختار حکومت نظام ولایت فقیه در پی نخواهد داشت.

ما همواره در درازای تاریخ فعالیت خود در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لایک ایران از حق رأی واقعاً آزاد، عمومی و دموکراتیک مردم دفاع کرده و می‌کنیم، اما همواره نیز بر این باور بوده و هستیم که در چهارچوب قانون اساسی اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران

و تا زمانی که چنین قانونی بر جامعه‌ی ایران حاکم است، دست یافتن به انتخاباتی واقعاً آزاد، دموکراتیک و برابری غیر ممکن می‌باشد.

بحران جامعه‌ی ایران

بحران اقتصاد در ایران، طی یک سال گذشته، وخیم تر شده است. گرانی، بیکاری و تشدید فقر و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی پیامدهای آشکار سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی است. با وجود اینکه نرخ تورم رسمی در آغاز امسال چیزی در حدود ۱۰ درصد اعلام گشته است اما رکود شدید و تعطیلی بسیاری از شرکت‌های تولیدی کوچک و بزرگ و اخراج دسته جمعی کارگران بخصوص کارگران زن، همچنان شدت یافته است.

گسترش خصوصی‌سازی‌ها، معافیت‌های مالیاتی، تغییر قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی به زیان کارگران، در اوایل سال گذشته این اوضاع را وخیم تر ساخته است. واگذاری مدارس، بیمارستان‌ها، راه‌ها و بنادر کشور به بخش خصوصی، کاهش تعداد کارکنان دولتی و بکار گرفتن افراد فارغ التحصیل دانشگاهی به مدت دو سال با دستمزدهای نازل و ممنوعیت اشتغال اتباع خارجی که عمدتاً شامل کارگران و زحمتکشان افغانی می‌گردد، از برنامه‌های اقتصادی ضد اشتغالی رژیم جمهوری اسلامی است که نابسامانی‌های فراوانی در زندگی مردم ایجاد نموده است. در این میان طرح‌های ناموفق دولت روحانی هم برای به حرکت در آوردن چرخه تولید به هیچ وجه جلوی حرکت این روند منفی را نگرفته است.

بانکهای کشور هم که وظیفه دارند برای به گردش در آوردن سرمایه در بنگاه‌های تولیدی و دیگر موسسات اقتصادی منابع مالی تامین کنند، خود با مشکلات غیر قابل حل روبرو هستند. زیرا که حدود نیمی از موجودی و دارائی‌های آنها به منظور کسب بیشتر و آسانتر سود، صرف خرید شرکتها، بنگاه‌ها و مستغلات شده، بخش بزرگ دیگری از آن منابع نیز بصورت وام به دولت و شرکتهای دولتی داده شده که اینها هم فعلاً توان بازپرداخت آنها را ندارند و بخش دیگری هم مطالبات معوقه بانکها از نهادها، بنیادها و وابستگان حکومتی است که اینها هم قصد بازپرداخت این بدهی‌های کلان را ندارند.

مسئله بار بیشتر مشکلات ناشی از این بحران اقتصادی و

اجتماعی بر روی دوش اکثریتی بزرگ از مردم به‌ویژه کارگران و زحمتکشان و قشرهای محروم جامعه ایران است. در این زمینه، اشاره کنیم به:

- وضعیت اسفبار خانه‌های سالمندان، محل نگهداری پدران و مادران از کار افتاده و یا رانده شده از خانه؛

- وضعیت اسفبار بهداشت و درمان و کمبودهای فضایی بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و هزینه‌های سرسام‌آور درمان در ایران؛

- وضعیت اسفبار بازنشستگان و عدم توجه به افراد از کار افتاده ناشی از حوادث در محیط کار و عدم ایمنی کارگاه‌ها؛

- آمار بالای اختلال حواس و روان‌پریشی بر اثر فقر و تنگدستی؛

- فروپاشی کانون خانواده که منجر به بالا رفتن طلاق می‌شود؛

- وضعیت اسفبار خانواده های فعالین کارگری و معلمان و حقوق بگیران که با زندانی شدن نان آور خانواده‌ها با توجه به میزان تورم کمر شکن از هستی ساقط می‌شوند...

تخریب جامعه مدنی و حقوق بشر

جمهوری اسلامی نزدیک به چهار دهه است که به طور آشکار حقوق بشر را زیر پا میگذارد و هر بار با تغییر دولتها وضعیت حقوق بشر در ایران فاجعه انگیزتر می‌شود. آخرین رئیس‌جمهور حسن روحانی مدعی بر قراری آزادی و امنیت و رفاه و دفاع از حقوق بشر شد. چنان که پیش بینی می شد قول های اوبه طرفداران اصلاحات همه بی اساس بودند. همه آمار و اسناد و مدارک حکایت از می کنند که دامنه تجاوز به حقوق بشردر جمهوری اسلامی در یک سال گذشته بیش از پیش گسترش یافته است. زیرا اصل ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی در مغایرت و در جدال با حقوق بشرو جامعه مدنی است.

امروز مشاهده می کنیم که جامعه مدنی در جمهوری اسلامی تخریب شده است. همه ی آزادی های فردی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اقتصادی در جمهوری اسلامی قدغن است. احزاب نیز مانند سندیکاها نمیتوانند فعالیت داشته باشد. تبعیضات قومی کماکان در همه ایالات ایران وجود دارد، آزادی اندیشه و ایمان افراد و گروه های اجتماعی به رسمیت شناخته نمی شوند. (تجاوز به ماده ۲ و به ماده ۶۶ از اعلامیه جهانی حقوق بشر) آزادی ورود و خروج از کشور در جمهوری

اسلامی تحدید شده است. شهروندان دگراندیش و مخالفان رژیم قادر نمی باشند به طور آزادانه از کشور خارج و به آن داخل شوند. (تجاوز به ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

روزمره اشکال گوناگون احکام تنبیه های خودسرانه بدنی، توسط دادگاه های اسلامی، بطور یک طرفه وبدون وکیل مدافع صادر و اجرا میشوند این احکام در تضاد با حق برخورداری از حق دادگاه عادلانه میباشد. (تجاوز به ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) مامورین دولت در جمهوری اسلامی با دخالت خودسرانه در زندگی خصوصی آسایش و آزادی های فردی را در جامعه زیر پا میگذارد. (تجاوز به ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) در جمهوری اسلامی زنان و مردان از حقوق برابر برخوردار نمی باشند. تاکنون قدمی جدی برای تحقق برابری جنسی از سوی دستگاه حاکم برداشته نشده است، زنان ایرانی همچنان شاهد نقض متعدد حقوق خود مانند همسر آزاری، پوشش اجباری، اعدام، ستم های ناشی از قوانین اسلامی، تبعیض های اجتماعی و فرهنگی و حقوق کار، سرپرستی خانوادگی و ... هستند. (تجاوز به ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) اخبار تجاوز به حقوق کار و کارگران در سال ۲۰۱۶ پرشمار است. در این کشور هنوز آزادی یک سندیکای مستقل رعایت نمی شود. عضویت در سندیکا مستقل آزاد نیست. (تجاوز به ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر). رهبران منتخب سندیکا های کارگری، یا در زندانند و یا بیکار و خانه نشینند. تجمعات، اعتراضات و اعتصابات کارگری توسط قوای دولتی بطور سامان یافته سرکوب می شوند.

همه تحقیقات علمی نشان می دهد که برنامه ریزی درست آموزش و پرورش رایگان از رشد فقر و خشونت و بی عدالتی و انحطاط اخلاقی جلوگیری کرده و کودکان و جوانان را آماده سازندگی و پیشرفت آینده ی کشور می کند. در جمهوری اسلامی خانواده ها امکان کافی برای فرستادن کودکان به مدارس را ندارند، خانواده های تنگدست و فقیر مجبورند کودکان خود را به جای آموزش و پرورش، از سنین بسیار پایین برای کسب درآمد و تامین احتیاجات خانواده به کار بگمارند. در مدارس و دانشگاه ها علاوه بر تبعیضات فرهنگی و مالی، امکانات لازم برای اداره امور فراهم نمی شود. بودجه مربوط به آموزش، کفایت اداره مدارس دولتی را نمی کنند. در مدارس غیردولتی هزینه آموزش کمر شکن است. در عوض مدارس دینی، از همه امکانات لازم برای پرورش مبلغین مذهبی برخوردارند. وضعیت شغلی و رفاهی معلمان و اساتید بسیار نامناسب است. از سوی دیگر معلمان و اساتید دانشگاه را جمهوری اسلامی به خاطر عقاید سیاسیشان از کار بیکار میکند. این عمل در تناقض

ومغایرت با ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که بر اساس آن دولت‌ها ملزومند آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌ها را تضمین کنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران کماکان در ردیف بالای اعدام افراد پایین ۱۸ سال قرار دارد. از نظر قوانین بین‌المللی مجازات اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال غیرقانونی است و دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را در ۱۴/۶/۱۳۷۰ امضا کرده و در ۱/۱۲/۱۳۷۲ این تعهدنامه بین المللی بـ تصویب مجلس رسیده است. طبق ماده ۳۷ این پیمان‌نامه اجرای مجازات اعدام و حبس‌های طولانی مدت و ابد بدون امکان آزادی برای کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع است. عدم توجه به آموزش و پرورش کودکان ونوجوانان وترویج خشونت در جامعه بر اساس مبانی قانون عقب افتاده قصاص، عوامل مهم گسترش فساد و اعمال خشونت و ارتکاب به جرم و جنایت در سنین پایین ۱۸ سالگی است. با وجود اینکه جمهوری اسلامی خودش پدید آورنده اصلی این وضعیت می باشد، طی سال‌های متمادی، بر خلاف قوانین بین المللی، کودکان را اعدام و یا به حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌کند. زیرا در جمهوری اسلامی بر اساس فقه اسلامی سن مسئولیت کیفری کودکان برای دختران ۹ و برای پسران ۱۵ سالگی است.

حکم اعدام که از نظر ما قتل عمد دولتی محسوب می شود، صدور واجرای احکام اعدام کماکان در ایران ادامه دارد و جمهوری اسلامی یکی از کشورهای است که همواره در ردیف بالای کشورهای اعدام کننده ی قرار داشته است. اگر چه رقم دقیق اعدام شدگان در جمهوری اسلامی مشخص نیست، اما بر اساس ارقام به دست آمده توسط سازمان های حقوق بشری فقط در سال ۲۰۱۵ تعداد اعدام شدگان به بیش از ۹۰۰ نفر تخمین زده شده است. افزایش اعدام شدگان در سال ۲۰۱۶ مورد تایید مقامات حقوق بشری می باشد.

متأسفانه علیرغم همه ی این تجاوزات به حقوق انسانی سازمان ملل در مورد دفاع از حقوق بشر به درستی انجام وظیفه نمی کند. مطبوعات وشبکه های خبری به بسیاری از گزارشهای حقوق بشری باکم توجهی و بی تفاوتی برخورد می‌کنند. برای بخش بزرگی از رهبران سیاسی، رسانه‌ها وشبکه‌های اجتماعی حقیقی ومجازی، تجاوز به حقوق انسانی از اهمیت لازم برخوردار نیست. مقامات بین المللی، افکار عمومی جهان، دولت‌های اروپایی و اتحادیه اروپا در یک سال گذشته در زمینه گسترش نقض حقوق بشرگام‌های مفیدی بر نداشته اند. ما خواستار لغو فوری حکم اعدام در ایران و اجرای تمام وکمال منشور جهانی حقوق بشر

و همه ی الحاقیه های آن می باشیم.

اوضاع زنان ایران و جنبش آنان

جنبش زنان در ایران در عرصه نظری و عرصه عملی با همان مشکلات و معضلاتی روبروست که دیگر بخش های جنبش اجتماعی ایران با آن درگیر می باشند. سرکوب جنبش زنان، معضلات اقتصادی و راندن زنان از صحنه کار و تحصیل و فعالیت و وضع قوانین زن ستیز ووو دستگیری و شکنجه ووو و همه مانعی بزرگی در برابر مبارزات و متشکل شدن زنان در سطح کلان جامعه ایران می باشد. قوانین ضد زنی که زمانی که به خانواده و اشتغال مرتبط می گردد به پدیده ای موسوم به " ازدواج سفید" می انجامد. زنانه شدن چهره فقر، افزایش سرسام آور طلاق، اعتیاد، فحشا، اسیدپاشی، جداسازی جنسیتی و پدیدار شدن مقوله زنان بی خانمان که به کارتن خواب ها معروف شده اند و سخن از عقیم سازی این دردمندان می رود، نمونه های بارزی از برخورد های ضد بشری و عقب مانده حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

هم اکنون طبق آمار های دولتی نسبت به کل جمعیت ایران یک و نیم میلیون زن مطلقه و بیوه وجود دارند که از این تعداد دو میلیون و پانصد هزار نفر آنان زن سرپرست خانوار می باشند. بر اساس آمارگیری مرکز آمار ایران در رابطه با نیروی کار زنان، نرخ بیکاری در این دوره معادل ده و سه درصد و تعداد بیکاران نیز بیش از دو میلیون و چهارصد و یک هزار نفر بوده است. بالاترین نرخ بیکاری در دوره مورد بررسی مربوط به زنان گروه سنی بیست تا بیست و چهار سال می باشد.

در حال حاضر از میان کل زنان شاغل کشور و از میان زنان دارای تحصیلات عالیه شش و شصت و شش درصد در بخش آموزش و شش و دوازده درصد نیز در بخش بهداشت، مددکاری اجتماعی و فقط هشت و هشت درصد در سایر بخشها به کار اشتغال دارند. تعداد کل زندانیان ایران در حال حاضر دویست و بیست و چهار هزار و ششصد نفر اعلام شده است و این در حالی است که ظرفیت رسمی زندانهای کشور، صد و چهل هزار نفر می باشد. از این تعداد زندانی طبق آمار رژیم سه و یک درصد زنان زندانی می باشند.

شرایط زنان زندانی سیاسی در زندانهای ایران بسیار بدتر و سخت تر از زنان زندانی عادی و حتی مردان زندانی سیاسی است. و بدلیل زن بودن در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی بر زنان و بطور خاص زنان

مخالف رژیم فشارهای مضاعفی وارد می شود. کمترین فشارها توهین، تحقیر و ناسزا و شکنجه روحی و روانی است که هر زندانی زن از طرف تک تک زندانبانان تا حکام شرع متحمل می شوند. لازم به ذکر است که نام تمامی زنان زندانی سیاسی در منابع مهم داخل و خارج از کشور ذکر شده است.

با این حال و با تمام مشکلات پیش روی جنبش زنان و علارغم همه کاستی‌هایی که تا کنون بر این جنبش تحمیل شده است، این جنبش وجه مهمی از جنبش آزادی‌خواهی است و ارتقای سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی، بدون ارتقای جنبش زنان ممکن نخواهد بود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لاییک ایران بر این باور است که جدایی دین و دولت و پدیداری جامعه ای‌لاییک ایده‌آل هر جامعه مدنی است و حتی اگر مردم عادی ایران نتوانند این ضرورت را بدرستی فرموله نمایند اما در زندگی روزمره خویش بخوبی انرا درک می نمایند و میدانند که جامعه ای هیچگاه آزاد نخواهد بود اگر که نیمی از شهروندان آن جامعه یعنی زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی خویش برخوردار نباشند. لذا به باور ما استراتژی جنبش زنان پیش از هرچیزی باید وظیفه آگاه‌سازی اجتماعی و ضرورت تغییر را شامل شود. بدین معنی که با اعتراض به تجربه عینی زنان که روزمرگی اهانت به حضور انسانی و اجتماعی شان است شرایط را مورد حمله قرار داده و به قوانین متحجر حاکم برخوردی معترضانانه داشته و به ارائه راه حل‌های عملی برای تشکل یابی این جنبش در سطوح خرد و کلان دست زنند.

اوضاع زحمتکشان و جنبش‌های کارگری

سیاستهای ضد کارگری در ایران با توسل به ابزار و شیوه های گوناگون، از جمله تعیین حداقل دستمزد کارگران به میزان کمتر از یک چهارم خط فقر، کاهش حقوق و دستمزدهای واقعی، رواج باز هم بیشتر قراردادهای موقت کار، افزایش بهای کالاها و خدمات عمومی، حذف یارانه ها، پولی کردن بخش دیگری از خدمات دولتی، اخاذی های بیشتر به شکل عوارض و مالیاتهای افزونتر و ... انجام می گیرند.

مبارزه کارگران، طی یکسال گذشته، همچنان ادامه و گسترش یافته است و کماکان تلاشگرانِ کارگری بخش فعال جنبشهای اجتماعی در این دوره بوده اند. امسال نسبت به سال گذشته نیز، حرکتهای و اعتراضات کارگری دامنه وسیع تری به خود گرفته است. به طوری که سردمداران

رژیم بارها، نگرانی خویش را از افزایش تجمعات صنفی کارگران و امکان تبدیل این تجمعات به اعتراضات سیاسی ابراز کرده اند. گسترش مبارزات کارگری که در ارتباط مستقیم با بحران اقتصادی حاکم، اخراجها و تحمیل شرایط غیر انسانی بر انبوه کارگران و زحمتکشان است، به رغم همه سرکوبگریها و اقدامات وحشیانه ارگانها و عوامل حکومتی صورت گرفته است. سیاستهای خشونت آمیز حکومتی مانند شلاق زدن ۱۷ کارگر معترض معدن آق دره و محکومیت تعداد زیاد دیگری از کارگران به شلاق و زندان از جمله کارگران معدن چادرملو، کارگران معدن سنگ آهن بافق، کارگران نانوانی سنندج، حبس تعدادی از فعالان کارگری و سندیکائی و صدور حکم زندان برای تعداد بیشتری از آنها، فشار و تضيیقات شدید در زندانها و ... هم مانع از رشد و گسترش جنبش کارگری نشده است. در واقع، اجرای حکم شلاق خود موجب اعتراضات وسیع فعالان کارگری در داخل و همچنین در خارج کشور، علیه گردانندگان دستگاه قضائی رژیم بوده است. حبس فعالان کارگری و در مقابل، مقاومت و اعتصاب غذا از جانب زندانیان سیاسی، از جمله جعفر عظیمزاده، فعال کارگری و سندیکائی و نامه اعتراضی بیش از ۳۵۰۰ فعال کارگری، در بهار امسال کارزار مبارزاتی وسیعی را در داخل و خارج، به دنبال داشته است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری، که تعداد زیادی از واحدهای بزرگ چند هزار نفری را هم دربرگرفته، در این دوره هم، عمدتاً در زمینه دفاع از حقوق ابتدائی انسانی، صنفی و اجتماعی شان، در مورد عدم پرداخت بموقع دستمزدها، نبود امنیت شغلی، جلوگیری از اخراجها و تعطیل شدن کارگاه ها و ... بوده است. در اعتراض به تغییرات قانون کار به زیان کارگران، تعیین حداقل دستمزد، و همچنین در ارتباط با محدودیتهای سیاسی وارده از طرف رژیم در اول ماه مه، تظاهرات و حرکتهای زیادی در این دوره صورت گرفته است. اعتصابات همزمان کارگران در چند واحد و چند شهر و منطقه (مثلاً در مجتمع های پتروشیمی) و پیوستن خانواده های کارگران به تظاهرات و اعتراضات کارگری و برگزاری تجمعات شبانه روزی نیز رو به گسترش بوده است. در همین دوره، همچنین برخی کارخانه ها و موسسات مهم و حساس صنعتی، چون پالایشگاه ها، برق، مخابرات، حمل و نقل و شهرداری ها نیز عرصه حرکتهای و اعتراضات کارگران ایران بوده، ضمن آنکه تلاش برای حفظ، گسترش و یا پی ریزی تشکلهای مستقل کارگری هم ادامه داشته است.

درهم شکستن مقاومت کارگران واحدهای تولیدی بحران زده و دارای مشکل دستمزدهای معوقه، در دوره ای از رویارویی های فرسایشی، از طریق طرح وعده های دروغین، وقت کشی، ضرب و شتم و بازداشت نمایندگان و سخنگویان معترضان، جلوگیری از تجمع و تحصن، جایگزین کردن علل الحسابه به جای پرداخت دستمزد معوقه با هدف ادامه بهره کشی تقریباً رایگان تا لحظه ورشکستگی کامل واحد، به راهکارهای اصلی رژیم تبدیل شده است. کارگران تنها از طریق اتحاد و تشکل سراسری صفوف خود و همبستگی متقابل همه بخش های کارگری می توانند به شکل موثر در برابر تهاجم بیرحمانه دولت جمهوری اسلامی به مقاومت پرداخته و در پیکارهای پیش رو به موفقیت دست یابند.

ما در جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لایک ایران از مطالبات حق طلبانه و دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران، از جنبشهای آنان برای احقاق حقوق مسلم خود و آزادی های مدنی و هم چنین از مبارزات آنان برای ایجاد سندیکاها و تشکل های مستقل خود، از دولت و کارفرمایان، حمایت می کنیم.

اوضاع اقوام ایران و مبارزات آنان علیه تبعیض

حدود چهارسال پیش حسن روحانی با وعده " رفع تبعیض" و "تغییر نگاه امنیتی به اقوام و فرهنگهای ایرانی" بیشترین آراء مردمان سه استان کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان را به نفع خود اختصاص داد و در کارزار انتخاباتی پیروز شد. راء دهندگان امید داشتند که دولت روحانی گامهای جدی و سریعی را در جهت حل مسائل و مشکلات رویاروی مردم این استانها بردارد. بهزودی دوران ریاست روحانی بسر خواهد رسید و کارنامه این دولت تفاوتی چندان با دولت های قبل ندارد: تعقیب و دستگیری فعالین حقوق مدنی، صدور احکام زندانهای طولانی، افزایش شمار اعدام ها، رشد اقدامات تلافیجویانه و کشتار و ترور اهل سنت به دست نیروهای سرکوب، بخشی از این کارنامه شوم به شمار می آیند.

عدم توجه دولت مرکزی به توسعه فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و عمرانی، ساکنین استانهای اقلیت نشین را با بیشترین میزان بیکاری و بیسوادی روبرو ساخته و از امکانات بهداشتی و آموزشی مناسب و توسعه یافته محروم کرده است. کارگزاران دستگاه اجرائی نظام به جای تخصیص بودجه در جهت رفع کمبودهای آشکار مسکن، مدارس، اشتغال و بیمارستان در این مناطق بیشتر ترجیح میدهند که توان مالی خود را صرف اشغال نظامی و امنیتی این مناطق کنند تا بتوانند هرگونه

اعتراض و تلاش مردم را برای بهبود وضعیت اسفبار موجود در نطفه خفه کنند.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، با محکوم کردن هر گونه تبعیض قومی در ایران، بر این باور است که: "فرهنگ و تمدن ایرانی، حاصل آمیختگی و تلفیق فرهنگ‌های مختلف است. هر یک از این فرهنگ‌ها، سهمی در شکل‌گیری هویت ملی ایران دارند. بنابراین، باید به همه اقوام و نژادهای ایران، فرصت برابر برای مشارکت در اداره کشور داده شود. هیچ گروهی نباید به دلیل قومیت یا نژاد، در برابر سایرین برتری یا امتیاز خاصی داشته باشد. برعکس، باید به همه، به ویژه به اقوام و نژادهای کم‌تعداد، توجه ویژه‌ای داشت تا بتوانند سهم خود را در پیشرفت کشور ایفا کنند. در نهایت، وحدت و همبستگی ملی، تنها راه نجات ایران است و این امر مستلزم احترام به تنوع و کثرت است." (برگرفته از سند سیاسی مصوب نخستین گردهمایی سراسری در سپتامبر 2005).

هم چنین در منشور سیاسی ج.ج.د.ل.ا. (19 مه ۲۰۱۳ - 29 اردیبهشت ۱۳۹۲) آمده است: "فرهنگ و تمدن ایرانی، حاصل آمیختگی و تلفیق فرهنگ‌های مختلف است. هر یک از این فرهنگ‌ها، سهمی در شکل‌گیری هویت ملی ایران دارند. بنابراین، باید به همه اقوام و نژادهای ایران، فرصت برابر برای مشارکت در اداره کشور داده شود. هیچ گروهی نباید به دلیل قومیت یا نژاد، در برابر سایرین برتری یا امتیاز خاصی داشته باشد. برعکس، باید به همه، به ویژه به اقوام و نژادهای کم‌تعداد، توجه ویژه‌ای داشت تا بتوانند سهم خود را در پیشرفت کشور ایفا کنند. در نهایت، وحدت و همبستگی ملی، تنها راه نجات ایران است و این امر مستلزم احترام به تنوع و کثرت است." (برگرفته از سند سیاسی مصوب نخستین گردهمایی سراسری در سپتامبر 2005).

وضعیت دگرباشان جنسی

دگرباشان جنسی در ایران نه تنها به علت سلطه فرهنگ زمخت مردسالارانه سنتی همواره در معرض انحای گوناگون تحقیر و سرزنش در حریم خصوصی و جامعه قرار داشتند، بلکه در پی استقرار سلطه نوامیس تبعیض‌گرانه مذهبی امروز بیش از پیش مورد انواع پیگردهای قانونی نهادها و دستگاه‌های سرکوب حقوقی و جزائی جمهوری اسلامی قرار دارند.

در نظام جمهوری اسلامی رفتارهای جنسی دگرباشان از سوی دستگاه قضائی تحت اتهام‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بطور غیر مستقیم هدف اتهامات‌اند که مستوجب "حدود" بر مبنای معیارهای شرع ارزیابی می‌شوند و بنابراین هم‌تا با اتهاماتی از زمره جرائم امنیتی بشمار می‌آیند، مانند جرم "تبلیغ علیه نظام"، "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی" و تا حد "مفسد فی الارض" که مجازات اعدام دارد.

اکثر به اتفاق دگرباشانی که به علت "جرائم" جنسی توسط نیروهای امنیتی - انتظامی در فضای عمومی و یا خصوصی دستگیر و بازداشت می‌شوند، از ابتدا تحت اتهام‌هایی از قبیل "توهین به مقدسات" و یا "ایجاد اخلاق در نظم و طهارت عمومی" تحت معیارهای مبهم و بدون ارائه مصداق مشخص، در دادگاه‌های رژیم با صدور احکام مجازات سنگین روبرو می‌شوند.

سرکوب بهائیان و دگرباوران دینی

ازپیدایش بهائیان به عنوان یکی از بزرگترین اقلیت‌های مذهبی ایران تا به امروز حدود 173 سال می‌گذرد. بهائیه‌ها همواره مورد ستیز خشونت‌بار روحانیت شیعی و پیروان متعصب آنها قرار داشته‌اند. با استقرار حکومت اسلامی - شیعی در ایران، تعقیب و اعمال فشار و ترد و "پاکسازی" بهائیان در پهنه جامعه بطور علنی در دستور کار دستگاه‌های تبعیض‌گرای تکرر ستیز حکومتی قرار گرفت. برکناری پیروان این دین از مشاغل رسمی و غیررسمی، مصادره اموال آنها، سلب اجازه کسب و دستگیری و براساس اتهامات پوچ محکوم کردنشان در بیدادگاه‌ها به زندان و حتی به اعدام نمونه‌های برجسته‌ای از این سیاست‌های نظام تمام خواه جمهوری اسلامی می‌باشند. به تنهایی در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی که از جمله با وعده تحقق "حقوق شهروندی" به روی کارآمد، تا کنون حداقل 890 فقره تبعیض علیه بهائیان به اجرا درآمده است.

با اینکه بنا به متن قرآن، مذاهب اهل کتاب و نیز بر پایه اصل 13 قانون اساسی جمهوری اسلامی "ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های مذهبی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند" و بنابراین در برابر سرکوب و اختناق تا حدود زیادی رسماً باید مصون باشند؛ اما پیگرد، زندان و اعدام محدود به بهائیان نمانده بلکه فراتر رفته و با تشدید اختلافات و مناقشات رژیم با دولت‌های منطقه حتی مذاهب به رسمیت شناخته‌شده نیز مانند

یهودیان و اهل سنت زیر فشارها و پیگردهای نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی قرار دارند.

کنشگران حقوق کودک

هر ساله در صدی از کودکان به دلایل مختلف ترک تحصیل می‌کنند و به کارهایی مانند واکسزنی، پاک کردن شیشه ماشین، باد کنک فروشی، آدامس فروشی، جمع آوری نان خشک و وسایل فلزی در زباله‌ها و فال فروشی در سر چهار راه‌ها، بازارها و یا مکان‌های شلوغ و پر ترافیک می‌پردازند و ساعت‌های طولانی در معرض آلودگی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

بنا بر آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران در سال 1392، یک میلیون هفت صد هزار کودک در ایران به صورت مستقیم در گیر کار هستند. شمار کودکان کار در ایران به دلایل گوناگون در حال افزایش است، اما آمار دقیقی از تعداد آن‌ها در دست نیست. کنشگران حقوق کودکان بارها خواستار رسیدگی مسئولان برای "جلوگیری از ورود این کودکان به چرخه آسیب‌های اجتماعی" شده‌اند.

در چند سال اخیر، بسیاری از کنشگران حقوق کودک در ایران به دلیل فعالیت‌های اجتماعی خود بازداشت شده‌اند و به اتهام‌های مختلف، ماه‌ها در زندان و زیر فشارهای گوناگون جسمی و روانی به سر برده‌اند و این در حالی است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال 1989 (1368) به اتفاق آراء پیمان‌نامه حقوق کودک را تصویب کرد. ماده 32 این پیمان‌نامه، دولت‌های عضو را موظف نموده است که با هر گونه سؤاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان مقابله نموده و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کند.

بحران محیط زیست

روزانه رسانه‌ها از آسیب‌های فزاینده و گوناگون محیط زیستی ناشی از افزایش میانگین دمای کره زمین خبر می‌دهند. بنا به گزارش "موسسه منابع جهانی" خاورمیانه به علت زوال منابع آبی و امواج مرگبار هوای گرم، با جمعیتی بالغ بر 350 میلیون نفر، مواجه با حادترین بحران‌های محیط زیستی است و در 25 سال آینده با خشکسالی شدیدی روبرو خواهد شد. با خشک شدن هورها و نابودی تدریجی تالاب‌ها بر اثر سد سازی‌های بی‌شمار و ناکارایی مدیریت و نبود برنامه‌ها و شیوه‌های علمی پیشرفته بهره برداری پایدار از منابع محلی خشکسالی تشدید

پیدا خواهد کرد. گسترش بیابانزائی موجب کوچ میلیونی آوارگان ومهاجرین به شهر ها و کشورهای مجاور میشود که این امر به نوبه خود رشد اقتصادی و امنیت این مناطق را با خطرهای جدی روبرو میسازد .

با تغییرات سوخت و ساز طبیعت در نتیجه اجرای برنامه های توسعه ناپایدار تخریبی مبتنی بر استثمار منابع انسانی وطبیعی به قصد سود افزائی از یک سو و از سوی دیگر آسیب های ببارآمده از جنگ های خانمان سوز بر سر حفظ منافع قدرت های جهانی برسر تقسیم ثروت های حاصل از چپاول منابع منطقه خاورمیانه، زندگی ساکنین این بخش از جهان در برابر معضلات فاجعه باری قرار گرفته است. انواع آلودگی ها (هوا ، غذا ، خاک و آب) از جمله ابعاد این فرایند بشمار می آیند . به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" سالانه تعداد تلفات انسانی ناشی از آلودگی هوا به تنهایی بالغ بر بیش از 7 میلیون نفر میباشد.

در ایران، به عنوان یکی از آلوده ترین کشور های منطقه ، تلفات این آلودگی بنا به آمار منتشر شده خبرگزاری "ایسنا" به بیش از 45 هزار نفر و به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" این تعداد به بیش از 80 هزار نفر تخمین زده شده است. به گفته رئیس سازمان محیط زیست، ایران هفتمین کشور تولید کننده گازهای گلخانه ای است. تحت این شرایط، ساکنین شهرها و چه بسا مناطق روستائی کشور به علت آلودگی هوا و تراکم ریزگردها از هوای سالم برای ادامه زندگی فلاکت بار روزمره نیز محرومند. براساس بررسی های "سازمان بهداشت جهانی"، از کلان شهرهای ایران برخی شهرها مانند اهواز، سنندج و تهران به لحاظ میزان سالانه ذرات گرد و غبار معلق در هوا از میان 1100 شهر جهان در رده آلوده ترین شهرها قرار دارند. سازمان حفاظت محیط زیست جمهوری اسلامی در سال 93 از 22 استان که در معرض امواج ریزگردها قرار دارند گزارش داد که در اثر این ریزگردها میلیون ها نفر از ساکنین شهرهای این استان ها با پیامدهای مرگبار آلودگی هوا دست بگریبانند.

بنا به آمار منتشره از طرف "موسسه منابع جهانی" در سال 1394 از 33 کشوری که در جهان با تنش های آبی درگیرند 14 کشور در منطقه خاورمیانه قراردارند. به گمان کارشناسان اقلیمی تا سال 2040 به احتمال زیاد این کشورها بطور کلی منابع آبی خود را از دست خواهند داد. ایران با کاهش میزان بارندگی بیش از 8 % نسبت به میانگین دراز مدت و افزایش دمای هوا و تبخیر آب های سطحی کشور مهمترین دریاچه ها مانند بختگان، ارومیه، هامون و نیز رودخانه های مانند

کارون، زاینده رود، هیرمند در حال خشک شدن اند. با کاهش ورودی آب، بنا به آمارهای دولتی، آب سدها به 60% و آب چاه‌ها به 20% تقلیل یافته است. با کمبود آب سدهای "دوستی" در استان خراسان، "درود زن" و "ملا صدرا" در استان فارس، "زاینده رود" در استان اصفهان و "شمبل وینان" در استان هرمزگان بسیاری از مناطق روستائی و شهری مناطق حومه این سدها با مشکل کمبود آب و به ویژه تأمین آب آشامیدنی روبرو شده‌اند.

فقدان اقدامات عاجل و ضروری درچارچوب برنامه‌های لازم و پایدار برای حل مشکلات و معضلات ناشی از "بحران آب" منجر به برآمد حرکتهای اعتراضی به حق مردم شده که هر بار با شدیدترین هجوم سرکوبگرانه نیروهای دولتی روبرو بوده‌اند. برای نمونه درگیری خونین مردم شهر بلداجی در استان چهارمحال بختیاری در اعتراض به انتقال آب از تالاب چغاخور برای پروژه بزرگ فولاد دشت سفید در تابستان امسال نمونه‌ای از یورش پلیس ضدشورش می‌باشد. به گزارش خبرگزاری "ایلنا"، 16 استان کشور در حال حاضر در زیر خط قرمز "بحران آب" قرار دارند. در اثر ضایعات حاصل از این بحران، روستائیان بسیاری از این استان‌ها به خصوص ساکنین روستاهای استان‌های جنوبی و شرقی و شمال شرقی کشور مجبور به ترک محل زندگی خود شدند و به حاشیه شهرها مهاجرت کرده اند. در حالیکه به گفته وزیر نیرو، خشکسالی 500 شهر ایران را تهدید میکند و همچنین بنا به آمارهای انتشار یافته از 70% جمعیت روستا نشین سراسر کشور در سال 1335 امروز تنها 28% از جمعیت در روستاها زندگی می کنند و به گزارش رسانه ها 42 هزار روستای کشور خالی از سکنه شده و از آنها متروکهای بیش باقی نمانده است.

در پی مبارزات پیگیر کنشگران جنبش حفظ محیط زیست، امروز حق بهره‌مندی از آب و هوای سالم و پاک به عنوان حق مسلم هر انسان شناخته می شود. جلوگیری از تخریب سلامت روحی و جسمی شهروندان و حفظ و حراست از طبیعت بوسیله ایجاد زمینه‌های لازم از وظایف مبرم یک حاکمیت مردم سالار به شمار می‌آید. بیشک تحقق این حق قبل از هر چیز در گرو نظارت مستقیم و آگاهانه شهروندان و مشارکت آنان در پروژه‌های بازسازی منابع طبیعی و احیای آنهاست. رژیم خودکامه و سرکوبگر جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه حاکمیت خود با اجرای سیاست‌های متکی بر نفت و اجرای طرح‌های تخریب کننده، طبیعت و سلامت انسانی را در ایران با خطر نابودی روبرو ساخته است. در چنین وضعیتی شرط لازم دستیابی به راهکارهای ضروری برای برون رفت از

بحران محیط زیست، ایجاد همکاری های فراملی، منطقه ای و بین المللی است. بدون استفاده از دستاوردهای نهادهای مدنی و جنبشهای حفظ محیط زیست جامعه جهانی و بکارگیری طرحهای موثر بر پژوهشهای علمی متناسب با شرایط ویژه منطقه ای نمیتوان به راهحلهای موثر و پایدار دست پیدا کرد. بی تردید در منطقه خاورمیانه ایجاد زمینه هرگونه همکاری تنگاتنگ قبل از هر چیز نیازمند به همزیستی مسالمت آمیز مردمان منطقه و گسترش روابط دوستانه با جامعه جهانی است که مغایر با سیاستهای دموکراسی ستیز داخلی و برتری طلبانه منطقه ای و تنش زای خارجی جمهوری اسلامی میباشد. رفع آسیبهای محیط زیستی و جلوگیری از پیامدهای مخرب آن در ایران و منطقه خاورمیانه به منظور بازسازی محیط زیست شایسته و در خور بشری بدون تحقق مشارکت مردم و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و همچنین برقراری صلح ممکن نخواهد شد.

بحران خاورمیانه: منطق قدرت ها، منطق جنبشها

خاورمیانه امروز، تبدیل به کانون اصلی تعارض قدرت ها برای تأمین منافع خود و اعمال سلطه و ستم بر مردمان این منطقه شده است. در سالهای اخیر، جنگ سوریه، جهادگرایی اسلامی و مداخلات قدرت ها، از جمله مداخله های نظامی و سیادت طلبانه ی رژیم جمهوری اسلامی ایران در منطقه، شاخصهای اصلی بحران خاورمیانه را تشکیل داده اند.

1- در سوریه، ما شاهد اولین جنگ بزرگ سده ی بست و یکم بوده ایم: هم از دید بازی بُرد و باختِ قدرت ها در زمینه ی ژئوپولیتیک و هم از نگاه تعداد بشمار قربانیان، دامنه ی وسیع پناهندگان جنگی، ویرانی شهرها، نابودی ثروت های انسانی، فرهنگی، باستانی، معنوی، مادی و غیره. آمارها از بیش از سصد هزار کشته حکایت میکنند. از هر دو سوریه ای، یک نفر یا پناهنده شده است و یا کوچ کرده است، یعنی جمعیتی برابر با 12 میلیون نفر. دیکتاتوری بشار اسد عامل اصلی این فاجعه بزرگ تاریخی در خاورمیانه میباشد. این رژیم، از اوان جنبش مردمی در سال 2011، معروف به «بهار عربی»، با میلیتاریزه کردن بحران سیاسی و اجتماعی سوریه، با کشتار مخالفان و مردم از طریق ارتش و بمباران های هوایی (حتا شیمیایی)، با دخالت دادن نیروهای نظامی روسیه، جمهوری اسلامی و حزب اله لبنان، شرایط را برای هر گونه حل و فصل سیاسی و مسالمت آمیز بحران غیر ممکن میسازد. نظامی کردن بحران سوریه از یکسو و سرکوب شدید نیروهای دموکرات و لائیک این کشور از سوی دیگر، وضعیت بسیار مساعدی برای شکل گیری و رشد اپوزیسیون مسلح اسلامی گرا و جهادست به وجود می آورند. داعش،

جبهه النصره، القاعده و دیگر گروه‌های بنیادگرا، سلفیست و غیره، با بهره‌جویی از پشتیبانی و کمک‌های مادی، نظامی و لجستیکی برخی قدرت‌های منطقه، چون عربستان سعودی و ترکیه، به تدریج توانستند خود را به نیروی اصلی و هژمونیکِ مخالفِ رژیم اسد تبدیل نمایند. با تصرف شهر حلب، سرنوشت سوریه امروز، به رغم اعلام "پیروزی" توسط قصاب مردم این کشور، نامعلوم است. اما آن چه که معلوم است، این است که "پیروزی" ای که به قیمت ویرانی کشور، آوارگی مردم، کشتار ده‌ها هزار نفر و انقیاد سوریه به دو رژیم خودکامه ایران و روسیه حاصل شود، هرگز پا بر جا نخواهد ماند.

2- جهادگرایی اسلامی، یکی دیگر از ویژگی‌های اوضاع امروز خاورمیانه است که با برافتادن دیکتاتوری صدام حسین، در پی حمله‌ی نظامی قدرت‌های بزرگ غربی به کشور عراق، و سپس با جنگ داخلی سوریه، رشد و گسترش پیدا می‌کند. جهادگرایان اسلامی موفق می‌شوند دست به سازماندهی سیاسی، نظامی و اقتصادی خود زده، بر سرزمین‌هایی پیوسته در دو خاک عراق و سوریه تسلط پیدا کنند و "دولت" داعش را تشکیل دهند. جهادگرایی اسلامی در خاورمیانه و به طور کلی در جهان امروز، عامل ساختگی قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای نیست، با این که می‌تواند از پشتیبانی آن‌ها، که در جنگ و رقابت با هم هستند، بهره‌مند شود. به طور مشخص، داعش، پایه در شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از فروپاشی و افول دو رژیم دیکتاتوری بعثی، صدام و اسد، دارد. ریشه در اوضاع عراقی دارد که بخش سنی مذهب آن زیر سلطه و تبعیض یک حاکمیت شیعی قرار دارد. ریشه در اوضاع سوریه ای دارد که رژیم آن، با دست زدن به سرکوب مردم و کشتار جمعی، بخش‌هایی از آنان را به دامان جهادگرایان اسلامی سوق می‌دهد. جهادگرایی اسلامی در شکل داعشی آن، راسیسمی مذهبی است که در آن، "کافر" جای "نژاد" می‌نشیند. فاشیسمی اسلامی است که در آن، پاک سازی دینی و قومی، کشتار مردم، برده‌فروشی زنان، خشونت، تروریسم و... جوهر سیستم را تشکیل می‌دهند.

2- سومین شاخص اصلی بحران خاورمیانه را منطق قدرت و سلطه تشکیل می‌دهد که بر اوضاع این خطه حاکم شده است. تاریخ این سرزمین در سده‌ی بیستم را می‌توان تاریخ مداخلات انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه از یکسو و مبارزه‌ی مردم علیه امپریالیسم، استعمار و نواستعمار دانست. قدرت‌های جهانی همواره از دولت‌های دیکتاتوری در خاورمیانه پشتیبانی کرده‌اند. پیمان‌های نظامی بسته‌اند؛ روسیه با سوریه، آمریکا با ترکیه (از طریق سازمان ناتو)، عراق و عربستان

سعودی. دست به تجاوز زده‌اند: روسیه و آمریکا در افغانستان، آمریکا و هم پیمانانش در عراق، دخالت نظامی اخیر روسیه در سوریه.

با ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این عنصرِ کلان سرمایه‌دارِ به غایت راست و ارتجاعی، نژادپرست، فاشیست، ناسویال-شوینیست، سکسیست و ضدخارجی... در ایالات متحده آمریکا، می‌توان، در ماه‌ها و سال‌های آینده، در زمینه‌ی نقش و مناسبات قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و فراتر از آن در جهان، شاهد تحولاتی بزرگ باشیم: تغییراتی در پیمان‌های بین‌المللی با شکل‌گیری محور جدید آمریکای ترامپ، روسیه‌ی پوتین و دولت برکسیت Brexit انگلیس در برابر اتحادیه اروپا؛ پشتیبانی کامل و بی‌دریغ آمریکای ترامپ از دولت اسرائیل، شهرک‌سازها و غیره در تناقض با مصوبات سازمان ملل؛ خروج از قراردادهای بین‌المللی در زمینه‌ی حفظ محیط زیست و کاهش استفاده از انرژی‌های فسیل و آلوده چون نفت، گاز شیت و ذوغال سنگ، از جمله عدم مشارکت در بودجه کپ 21 یا توافق‌نامه آب و هوایی پاریس؛ کارشکنی در اجرای برجام، توافق نامه هسته‌ای با ایران...

4- اما امروزه، ما شاهد پیدایش شرایط جدیدِ دیگری نسبت به سده‌ی گذشته نیز هستیم. به طور کلی، دوران فرمانروایی بلامنازع قدرت‌های بزرگ جهانی به سر آمده است. امروزه، افزون بر قدرت‌های بزرگ جهانی چون آمریکا، روسیه، اروپای غربی و چین، قدرت‌های نوینی در مناطق مختلف جهان، در تضاد، رقابت و حتا جنگ و ستیز با هم، وارد صحنه‌ی بین‌المللی شده‌اند. اینان، گاه در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و گاه دست به اتحادها و ائتلاف‌هایی می‌زنند که البته همواره ناپایدار و تغییرپذیرند. هر یک از این قدرت‌های استبدادی متوسط یا کوچک، از طریق گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود بر منطقه‌ای که در آن قرار دارند، در پی حفظ بقای خود می‌باشند. از این میان، به‌ویژه امروزه، می‌توان جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل را نام برد.

در رابطه با اسرائیل، استرانی‌ اصلی رژیم آپارتاید و اشغالگر آن عبارت است از جلوگیری از تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در کرانه‌های باختری رود اردن، از طریق توسل به همه‌ی ابزارها و شیوه‌ها چون جنگ، تجاوز، سرکوب، کلونی سازی و ایجاد شهرک‌های اسرائیلی در سرزمین خودمختار فلسطین و غیره است.

در مورد ترکیه امروز، رژیم شوینیستی- اسلامی آن، در پی کودتای اردوغان، چند هدف را در زمینه‌ی مداخلات سیاسی و نظامی خود در منطقه دنبال می‌کند. از آن جمله است: دفاع از پان‌ترکیسم و جلوگیری

به هر وسیله از هرگونه شکل‌گیری خودمختاری مردم کُرد در ترکیه و سوریه.

رژیم اسلامی عربستان سعودی نیز، از یمن تا سوریه با گذر از عراق، نمی‌خواهد از قافله‌ی سلطه‌طلبی عقب افتد. با فعال شدن دیپلماسی و مداخله‌گری جمهوری اسلامی در منطقه، در پی مذاکرات با غرب و امضای برجام، جنگ تاریخی دو قدرت بزرگ نفتی و اسلامی برای کسب برتری سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی- دینی در خاورمیانه وارد مرحله‌ای نوین می‌شود.

سرانجام در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، می‌دانیم که پس از انقلاب بهمن، سیاست نظامی‌گری و سیادت‌طلبی رژیم پهلوی، این بار در راستای جهان‌گشایی اسلامی، با ابعاد وسیع‌تری ادامه پیدا می‌کند. گستره‌ی این هژمون‌طلبی ایرانی، امروزه تمام منطقه را در بر می‌گیرد؛ کشورها و مناطق مختلفی، از یمن، خلیج فارس و عراق، که به تقریب می‌توان گفت تحت قیمومیت ایران درآمده است، تا سوریه و جنوب لبنان، هلال شیعه‌ای را تشکیل می‌دهند که رژیم ایران تلاش دارد آن را منطقه‌ی نفوذ خود کند. در خدمت به این سیادت‌طلبی منطقه‌ای است که کسب سلاح اتمی، همواره در برنامه‌ی استراتژیکی ایران، چه در زمان شاه و چه پس از آن، قرار داشته است.

شرایط امروز خاورمیانه حکایت از فاجعه‌ای بزرگ می‌کند: جنگ، ویرانی، آوارگی، بحران‌های مختلف، عقب ماندگی، فقر، بنیادگرایی اسلامی و غیره. این‌ها همه از یکسو، نتیجه‌ی منطق سیادت‌طلبی و سلطه‌گری حاکم بر نظم جهانی امروز است و از سوی دیگر، ناشی از حاکمیت رژیم‌های خودکامه و سلطه‌طلب در همه‌ی کشورهای این منطقه. در برابر چنین وضعیتی اما، مردم تحت ستم خاورمیانه نیز در صحنه حضور دارند و به رغم سرکوب، مقاومت و مبارزه می‌کنند. از جمله اشاره کنیم به جنبش‌های اعتراضی، کارگری، مدنی، دموکراتیک... در ایران و ترکیه، در اقلیم کردستان عراق و در شمال سوریه، با تشکیل خودمدیتری دموکراتیک روژاوا در مارس 2016، که جدایی دولت و دین، رهایی زنان، دموکراسی، عدم تبعیض، خودگردانی، تغییرات بنیادین اجتماعی و حفاظت از محیط زیست را اعلام می‌دارد.

امروزه، به رغم جدایی‌های کشوری (دولت- ملت‌های جدا از هم)، جغرافیایی، زبانی، فرهنگی و غیره، همبستگی و همکاری میان جنبش‌های مردمی، مترقی، دموکرات و لائیک در خاورمیانه، که بر استقلال و عدم وابستگی خود به قدرت‌ها و دولت‌ها در منطقه پای‌بند بوده و مخالف

هرگونه دخالت قدرت‌های جهانی در تعیین سرنوشت مردمان این سرزمین به دست خود می‌باشند، بیش از پیش برای ادامه‌ی حیات و بقا این جنبش‌ها و کامیابی‌شان حیاتی می‌شوند. تنها از طریق اتحاد و همکاری منطقه‌ای این جنبش‌هاست که می‌توان، با برهم زدن سیاست‌ها و معادلات قدرت‌ها و دولت‌های سلطه‌گر، راه برآمدنِ خاورمیانه‌ای متحد، آزاد، دموکراتیک، مردمی و صلح‌آمیز را فراهم کرد.

امروزه، جنبش‌ها و کنشگران مترقی و مردمی در جهان، آنان که خواهان تغییرات ساختاری و رادیکال در جوامع خود می‌باشند، در برابر موانع و چالش‌های سترگی قرار دارند؛ در برابر قدرت‌های حاکم سلطه‌گر از یکسو و جریان‌های ارتجاعیِ راست، فاشیست، بنیادگرای دینی، ناسیونالیست و غیره از سوی دیگر. اینان در همه جا بر ضد ارزش‌ها، آرمان‌ها و مبارزات رهایی‌خواهانه، برابری خواهانه و بشردوستانه، سر بلند کرده و شمشیر از غلاف برکشیده‌اند.

در این اوضاع تیره و تاریک جهانی، ایران استثنایی را تشکیل نمی‌دهد. مبارزات اجتماعی در کشور ما، برای تغییر وضع موجود، برای پایان دادن به سلطه‌ی دین و استبداد و برای کسب آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری، با دشواری‌های فراوان رو به رو می‌باشند. با این همه اما، مقاومت‌ها، با فرازو نشیب‌های خود، همواره ادامه دارند؛ اعتصابات کارگری، مقاومت‌های زنان، دانشجویان و جامعه‌ی مدنی، اعتراضات دموکراتیک در میان اقوام ایران و غیره. این مبارزات، زیر سرکوب شدید آزادی‌ها، تحت شرایط سخت اجتماعی و معیشتی و در پراکندگی و جدایی از هم انجام می‌پذیرند. اما در عین حال، این مبارزات، در صورتی که رشد و گسترش یابند، در صورتی که در پیوند، هم‌سویی و هم‌کوشی با هم قرارگیرند، می‌توانند تبدیل به یک جنبش بزرگ اجتماعی در جهت برچیدن نظام جمهوری اسلامی گردند. در این راستا، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همواره وظیفه‌ی اصلی خود می‌داند که از مبارزات گوناگون مردم ایران برای آزادی، عدم وابستگی، تأمین اجتماعی و رفاه عمومی و استقرار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران پشتیبانی کند.

منشور سیاسی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

منشور سیاسی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

مصوبه گردهمایی سراسری هشتم

۲۶ و ۲۷ می ۲۰۱۸ - ۵ و ۶ خرداد ۱۳۹۷

- ۱- دفاع از حق حاکمیت مردم ایران، پایبندی به استقلال کشور و مخالفت با مداخله قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت کشور.
- ۲- تلاش در راه استقرار جمهوری مبتنی بر انتخابات آزاد و همگانی با رأی مخفی، برابر و مستقیم شهروندان.
- ۳- سپردن اداره کشور به دست نمایندگان منتخب مردم. تفکیک و استقلال قوا، از جمله مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی و مجازی. پایبندی به اصل تناوب قدرت سیاسی و انتخابی بودن مسئولان گردانندگان کشور.
- ۴- جدائی دولت و دین و مسلک. حفظ بیطرفی دولت نسبت به ادیان. نبود دین رسمی در قانون اساسی و سایر قوانین کشور. پایبندی به اصل آزادی ادیان، اعتقادات و وجدان.
- ۵- پایبندی به اصل بنیادین آزادی های فردی، از جمله آزادی گزینش شیوه زندگی، آرایش و پوشش. پذیرش و دفاع از حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر (دسامبر ۱۹۴۸) و میثاق های مندرج در منشور بین المللی حقوق بشر به ویژه میثاق بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶).
- ۶- تأمین آزادی های اجتماعی بنیادی، از جمله آزادی اندیشه، بیان و قلم و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های صنفی، انجمن ها، احزاب و سازمان های سیاسی و دفاع از حق اعتصاب و تظاهرات.
- ۷- یکسان بودن تمام افراد جامعه در برابر قانون و

برخورداری برابر از حقوق فردی و اجتماعی، مستقل از جنسیت، قومیت، اصل و نسب، زبان و کیش و مسلک. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) و نیز مفاد اعلامیه حذف خشونت علیه زنان (۲۰ دسامبر ۱۹۹۳).

۸- لغو مجازات اعدام و ممنوعیت هرگونه شکنجه و مجازات مغایر با شئون و حیثیت انسانی. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۰ دسامبر ۱۹۸۴).

۹- پایبندی به گسترش عدالت اجتماعی، کاهش شکاف های طبقاتی، توزیع عادلانه ثروت و ریشه کن ساختن گرسنگی و فقر. تلاش در راه برخورداری هرچه گسترده تر و برابر شهروندان از خدمات آموزشی، درمانی و اجتماعی بنیادی.

۱۰- تلاش در راه دستیابی به برابری زنان و مردان و حقوق برابر آنان در همه عرصه های زندگی اجتماعی به ویژه در نهادهای سیاسی، اجرائی و قانونگذاری با خلق فرصت های ویژه از جمله سهمیه بندی.

۱۱- پایبندی به زدودن ستم ها، نابرابری ها و تبعیض های قومی، فرهنگی و زبانی. توزیع بایسته و عادلانه ثروت های ملی برای رفع محرومیت های دیرپای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اداری در راه دستیابی به رشدی موزون و پایدار در کشور. سپردن تصمیم گیری ها در امور محلی و منطقه ای به نهادهای منتخب ساکنان. عدم کارگیری قهر و خشونت در حل مسائل ملی-قومی و گشودن مباحثه ای ملی جهت تعیین شکل و چارچوب مطلوب برای تحکیم همزیستی تاریخی و مسالمت آمیز مردم سراسر کشور (خودمختاری، فدرالیسم، انجمن های ایالتی و ولایتی ...). پذیرش و دفاع از مفاد اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت های ملی یا قومی، دینی و زبانی (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲).

۱۲- پاسداری از محیط زیست و صیانت از منابع طبیعی و کاهش آلودگی ها به عنوان شرط و معیار بهزیستی و رشد پایدار. هواداری از جایگزینی منابع انرژی و تولید حامل های انرژی پایدار به جای حامل های فسیلی. هزینه های عظیم اقتصادی و لطمات جبران ناپذیر برای محیط زیست، ورود به چرخه هسته ای، زندگی مردم و نسل های آینده میهن ما را به خطر می اندازد.

۱۳- پاسداری و مراقبت از میراث های تاریخی و فرهنگی که ثمر تلاش ها و خلاقیت های مشترک مردمان ایرانند و امروز بار دیگر در معرض تعرض و تخریب و تحریف زمامداران متعصب

قرار گرفته اند.

۱۴- دفاع از صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان ملّت ها،
در منطقه خاورمیانه و جهانی عاری از سلاح های هسته ای.

راهبرد سیاسی

۱- خواست ما، سرنگونی نظام جمهوری اسلامی به دست مردم ایران
برای استقرار جمهوری، دموکراسی و لائیسیتِه (جدایی دولت* و
دین) در ایران است. ما با تکیه بر شیوهی مسالمت آمیز
مبارزه، از همه اشکال مبارزات و اعتراضات مردم برای آزادی
و رهایی خود، از جمله قیام و انقلاب، پشتیبانی می کنیم. (*)
دولت در مفهوم سه قوای قانون گذاری، قضایی و اجرایی و
نهادهای همگانی مورد نظر است).

۲- لازمّ گذار دموکراتیک به نظام جانشین، فراخواندن مجلس
مؤسسان است که از طریق انتخابات آزاد و با رأی همگانی در
شرایط تضمین کامل آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی تشکیل
شود. مجلس مؤسسان، نوع نظام آینده را تعیین و قانون اساسی
آنها تدوین می کند و به همه پرسى می گذارد. ما هوادار نظام
جمهوری هستیم.

۲۶ و ۲۷ می ۲۰۱۸ - ۵ و ۶ خرداد ۱۳۹۷

=====

منشور سیاسی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

مصوبه گردهمایی سراسری پنجم

۱۹ مه ۲۰۱۳ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

• دفاع از حق حاکمیت مردم ایران، پایبندی به استقلال کشور و
مخالفت با مداخله قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت کشور.
• تلاش در راه استقرار جمهوری مبتنی بر انتخابات آزاد و
همگانی با رأی مخفی، برابر و مستقیم شهروندان.

▪ سپردن اداره کشور به دست نمایندگان منتخب مردم. تفکیک و استقلال قوا، از جمله مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی و مجازی. پایبندی به اصل تناوب قدرت سیاسی و انتخابی بودن مسئولان و گردانندگان کشور.

▪ جدائی دولت و دین و مسلک. حفظ بیطرفی دولت نسبت به ادیان. نبود دین رسمی در قانون اساسی و سایر قوانین کشور. پایبندی به اصل آزادی ادیان، اعتقادات و وجدان.

▪ پایبندی به اصل بنیادین آزادی های فردی، از جمله آزادی گزینش شیوه زندگی، آرایش و پوشش. پذیرش و دفاع از حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر (دسامبر ۱۹۴۸) و میثاق های مندرج در منشور بین المللی حقوق بشر به ویژه میثاق بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶).

▪ تأمین آزادی های اجتماعی بنیادی، از جمله آزادی اندیشه، بیان و قلم و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های صنفی، انجمن ها، احزاب و سازمان های سیاسی و دفاع از حق اعتصاب و تظاهرات.

▪ یکسان بودن تمام افراد جامعه در برابر قانون و برخورداری برابر از حقوق فردی و اجتماعی، مستقل از جنسیت، قومیت، اصل و نسب، زبان و کیش و مسلک. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) و نیز مفاد اعلامیه حذف خشونت علیه زنان (۲۰ دسامبر ۱۹۹۳).

▪ لغو مجازات اعدام و ممنوعیت هرگونه شکنجه و مجازات مغایر با شئون و حیثیت انسانی. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۰ دسامبر ۱۹۸۴).

▪ پایبندی به گسترش عدالت اجتماعی، کاهش شکاف های طبقاتی، توزیع عادلانه ثروت و ریشه کن ساختن گرسنگی و فقر. تلاش در راه برخورداری هرچه گسترده تر و برابر شهروندان از خدمات آموزشی، درمانی و اجتماعی بنیادی.

▪ تلاش در راه دستیابی به برابری زنان و مردان و حقوق برابر آنان در همه عرصه های زندگی اجتماعی به ویژه در نهادهای سیاسی، اجرائی و قانونگذاری با خلق فرصت های ویژه از جمله سهمیه بندی.

▪ پایبندی به زدودن ستم ها، نابرابری ها و تبعیض های قومی، فرهنگی و زبانی. توزیع بایسته و عادلانه ثروت های ملی برای

رفع محرومیّت های دیرپای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اداری در راه دستیابی به رشدی موزون و پایدار در کشور. سپردن تصمیم گیری ها در امور محلی و منطقه ای به نهادهای منتخب ساکنان. عدم کارگیری قهر و خشونت در حل مسائل ملی-قومی و گشودن مباحثه ای ملی جهت تعیین شکل و چارچوب مطلوب برای تحکیم همزیستی تاریخی و مسالمت آمیز مردم سراسر کشور (خودمختاری، فدرالیسم، انجمن های ایالتی و ولایتی ...). پذیرش و دفاع از مفاد اعلامیّه حقوق اشخاص متعلق به اقلیّت های ملی یا قومی، دینی و زبانی (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲).

- پاسداری از محیط زیست و صیانت از منابع طبیعی و کاهش آلودگی ها به عنوان شرط و معیار بهزیستی و رشد پایدار. هواداری از جایگزینی منابع انرژی و تولید حامل های انرژی پایدار به جای حامل های فسیلی. هزینه های عظیم اقتصادی ولطمت جبران ناپذیر برای محیط زیست، ورود به چرخه هسته ای، زندگی مردم و نسل های آینده میهن مارا به خطری اندازد.
- پاسداری و مراقبت از میراث های تاریخی و فرهنگی که ثمر تلاش ها و خلاقیت های مشترک مردمان ایرانند و امروز بار دیگر در معرض تعرض و تخریب و تحریف زمامداران متعصب قرار گرفته اند.
- دفاع از صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان ملت ها، در منطقه خاورمیانه و جهانی عاری از سلاح های هسته ای.

راهبرد سیاسی

- خواست ما اینست که نظام بیدادگر جمهوری اسلامی، به اراد مردم و به شیوه مسالمت آمیز برچیده شود؛ هرچند که کارنام خشونت بار آن از وجود چنین ظرفیّتی حکایت نمی کند. ما با تکیه بر اشکال مسالمت آمیز مبارزه، از جنبش های اعتراضی و نافرمانی های مدنی مردم علیه بیدادگری و ستم حمایت می کنیم و بر این باوریم که شکل گذار را قدرت حاکم به جنبش مردم تحمیل می کند. قیام علیه جباریّت حق مردم است.
- لازم گذار دموکراتیک به نظام جانشین، فراخواندن مجلس مؤسسان است که از طریق انتخابات آزاد و با رأی همگانی در شرایط تضمین کامل آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی تشکیل شود. مجلس مؤسسان، نوع نظام آینده را تعیین و قانون اساسی آنرا تدوین می کند و به همه پرسى می گذارد. ما هوادار نظام جمهوری هستیم.

0 00000 00000 00 00000 0000 000000 0 0000000 00 00000 0 0000
 00000 0000 00000 000 00000 00000 00000 00000 0 0000000000
 000000 0000 0000 00 00000 00 000 0000 00 000 0000000 00000
 00000000 000 00000 0000000 0000 0000 0000000 000000 00000
 0 0000 0 000 0 000000 0 000 0 0000 00 000 00000000 0000 000000
 0 000000 000000 0 000000 0000 000 000000000 00 0 000 00 0 000

- تعهد به حقوق و آزادیهای مصرح در اعلامیهی جهانی حقوق بشر [دسامبر ۱۹۴۸ - آذر ۱۳۲۷] و در میثاقهای پیوست آن [میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دسامبر ۱۹۶۶ - آذر ۱۳۴۵ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دسامبر ۱۹۶۶ - آذر ۱۳۴۵]

تأمین آزادی ادیان، اعتقادات، وجدان، اندیشه، بیان، قلم، سندیکا،
تشکل، اجتماعات، تظاهرات و اعتصاب.

- برابری حقوقی تمامی افراد جامعه مستقل از جنسیت، زبان، قومیت،
اعتقاد، مسلک و شیوهی زندگی.

- لغو مجازات اعدام و لغو هرگونه شکنجه و مجازات مغایر با شئون و
حیثیت انسانی.

- جدایی دولت از دین و مسلک (ایدئولوژی). نبود دین رسمی.

- لغو هرگونه تبعیض جنسی و پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی رفع
کلیه اشکال تبعیض نسبت به زنان (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ - ۲۸ آذر ۱۳۵۸).

- ایجاد امکانات برای دستیابی به برابری زنان و مردان در همه
عرصه‌های زندگی اجتماعی از جمله در نهادهای سیاسی، اجرایی و
قانونگذاری به شیوه‌های گوناگون خاصه سهمیه‌بندی.

- تأمین حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بنیادین که شرط لازم
شهروندی برابر است (امنیت، معاش، مسکن، بهداشت، آموزش و کار).
تحقق این حقوق منوط است به ایجاد شرایط لازم برای بهره‌برداری
برابر تمام شهروندان از امکانات مادی و معنوی کشور.

- سازمانیابی قدرت سیاسی و دستگاه اداری با رعایت اصل تمرکززدایی
و تکیه بر توسعه‌ی دموکراسی محلی. در هر محل و منطقه، تصمیم‌گیری
در امور محلی و منطقه‌ای می‌بایست به نهادهای منتخب ساکنان
(انجمنها، شوراهای و...) سپرده شود.

راهبردهای سیاسی:

۱- خواست ما این است که این نظام بیدادگر به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز
برچیده شود؛ هرچند که کارنامه‌ی خشونت‌بار آن از وجود چنین ظرفیتی
حکایت نمی‌کند. ما از شکلهای گوناگون جنبشهای اعتراضی مردم علیه
بیدادگری و ستم حمایت می‌کنیم و برین باوریم که در نهایت، شکل
گذار را قدرت حاکم به جنبش مردم تحمیل می‌کند. قیام علیه جباریت
حق مردم است.

۲- فراخواندن مجلس مؤسسان را لازمی گذار دموکراتیک به نظام

جمهوری جانشین می‌دانیم. مجلس مؤسسان منتخب همه‌ی مردم است و بر مبنای انتخابات آزاد و با رأی مخفی و همگانی و در شرایط آزادی کامل مطبوعات، رسانه‌های گروهی، احزاب و سازمانهای سیاسی تشکیل می‌شود. مجلس مؤسسان نوع نظام جمهوری آینده را تعیین می‌کند و قانون اساسی آن را تدوین می‌کند و به همه‌پرسی عمومی می‌گذارد.

وجوه افتراق:

الف -

با توجه به اینکه کلیه حاضران بر نکات زیر توافق دارند که ایران کشوری است با قومیت‌های مختلف که همزیستی آنها در طی تاریخ همواره از تبعیضات و نابرابریها و ستمگریهای گوناگون آسیب دیده است؛ و با توجه به اینکه از میان برداشتن نابرابریها و تبعیضات از لوازم حیاتی شکلگیری دموکراسی در ایران است و با اذعان به اینکه وابستگی به يك قومیت معین نباید به هیچ وجه مبنای امتیاز و یا موجب محرومیت در هیچ حوزه‌ای از واقعیت اجتماعی باشد، همه‌ی ایرانیان باید به زبان مادری خود سخن بگویند، بنویسند و بخوانند و آموزش ببینند و همه از آزادی کامل برای حفظ و شکوفایی فرهنگ خود برخوردار باشند و از حق تصمیم‌گیری و مشارکت در اداره‌ی امور محلی و منطقه‌ای بهره مند بمانند. تحقق چنین شرایطی برای همبستگی مردم ایران جنبه‌ی حیاتی دارد.

[illegible]

0000 00 00000 0 0000 0000 0000000 0000000 0 00000 00000 00 .0
 0000 000000 0 000000000 00000000000000 000 000000 00000 00
 000 00000 00 0000 00000 000000 0000 0 000 000000 000000000
 0000000 00 0000 000000 0 000000000 0000 00 00000000000 00000000
 .[*]0000000 0000 00000000 0 0000 0000

.

1. 1111 22 333 4 5555 66666 77777 88 9 -

در طی ماههای آینده مسائل مورد افتراق موضوع بحث و گفتگوهای
روشنگرانه قرار خواهد گرفت تا حصول به توافقه‌های عمومی‌تری را ممکن
سازد.

* آشنایی با موضوع:

در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد. در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد.

در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد. در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد.

در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد. در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد.

** آشنایی با موضوع:

در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد. در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد.

در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد. در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد.

در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد. در این جلسه با موضوع «تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ایران و غرب» آشنا خواهیم شد.

این کتاب به منظور آشنایی با مفاهیم و روش‌های مختلف در زمینه سیاست و آینده‌پژوهی، به گونه‌ای تدوین شده است که بتواند به عنوان یک منبع معتبر و قابل اعتماد برای دانشجویان و محققان در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

این کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که بتواند به عنوان یک منبع معتبر و قابل اعتماد برای دانشجویان و محققان در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که بتواند به عنوان یک منبع معتبر و قابل اعتماد برای دانشجویان و محققان در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

*** کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که بتواند به عنوان یک منبع معتبر و قابل اعتماد برای دانشجویان و محققان در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

این کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که بتواند به عنوان یک منبع معتبر و قابل اعتماد برای دانشجویان و محققان در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که بتواند به عنوان یک منبع معتبر و قابل اعتماد برای دانشجویان و محققان در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که بتواند به عنوان یک منبع معتبر و قابل اعتماد برای دانشجویان و محققان در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

دخالت‌گری و سازماندهی، سیاست و آینده‌پیشین از آلن بدیو

دخالت‌گری و سازماندهی

سیاست و آینده‌پیشین

فصل هفتم از کتاب: آلن بدیو، سیاست و آینده‌پیشین

من پیرو مفهومی از سیاست هستم که در آن، تناسب قوا به حساب نمی‌آیند بلکه فرایندهای عملی اندیشه هستند که اهمیت پیدا می‌کند.

می کنند. توجه کنیم که تا چه اندازه امروزه سیاست کهن از هر سو مفاهیم خود را نظامی کرده است: استراتژی، تاکتیک، بسیج، دستور جلسه، تهاجم و دفاع، تسخیر قدرت، ستاد فرماندهی، ائتلاف، مدل جنگ همه جا حاضر است. آن چه که حداقل از زبان سیاسی درک می شود، اصل بنیادین (1) کلازویتز (2) به گونه ای وارونه است. این که، گویی با همان واژه ها، سیاست ادامه ی جنگ است [و نه بر عکس].

آیا مارکس، در این نظامی شدن چهره ی سیاست، با کشاندن طبقات تاریخی در مبارزه ای بی امان، مسئولیتی دارد؟ من بیشتر مساله را بدین سان بیان خواهم کرد که او همان درک غالب کهن از سیاست را تایید می کند. یعنی سیاست چون ستیز برای قدرت و قهر چون چکیده ی معنایی این ستیز.

نوآوری مارکسیستی اما، به گفته ی خود مارکس در نامه به ویدمایر (3)، کشف طبقات و مبارزه طبقاتی نیست. ابتکار جدید او در ارایه فرضیه راه بر دی کمونیسم است. فرضیه ای که لغو سیاست چون سلطه و اعمال قهر به گرد آن را طرح می کند. ولی ابهامی که نزد مارکس وجود دارد این است که او همان برداشت کهن از سیاست چون ستیز برای تصرف قدرت را نگه میدارد و تحقق شکل های نوآورانه ی آگاهی سیاسی را به آینده ای تحویل می دهد که پایان سیاست تصور می کند. پس بی تردید می توان گفت که مارکس بیشتر مضمون ممکن سیاست دگر را نشان می دهد تا این که از شکل پذیرفته شده سیاست امروزی بگسلد. به بیانی دیگر، مارکس بر ایده عمومی سیاست نشان زوال ممکن آن را می افزاید، ولی در عین حال تصور می کند که این زوال می تواند با وسایل همان سیاست کهنه، به مجرد قرار گرفتن آن ها در دست سوژه ی انقلابی یعنی کارگران، انجام پذیرد.

امروزه، به جای پیشگویی رسولانه، باید به استقلال سیاست نسبت به قهر دولتی فعلیت بخشید، با این که می توان راه چنین فرضیه [فرضیه قهر] را به طور خاص برای رخدادهای کارگری و مردمی حفظ نگهداشت. این پاسداری به طور ویژه نسبت دارد با آن چه که امروزه در لهستان رخ می دهد. آن جا که سیاست به هر حال درگیر با نگرش تغییر یافته ای از زمان می باشد. آن جا که پایداری و قوام سیاست کارگری بر توانایی اقدام تهاجمی آن سرانجام چیره می شود.

این که در ساحت خود، سیاست باید بتواند دولت و جنگ، زور و شورش را مهار کند، کمترین شکی در آن نیست. اما این که آنتاگونیسم [قهری برای تصرف قدرت] به مفهوم مرکزی سیاست درآید، موضوعی است

که در باره ی آن باید امروز تردید کرد. [چند سال بعد در سال 1991 در کتابی تحت عنوان: - پانزدهمین فصل (جلد 1)، وی در پاسخ به پرسشی در مورد نظرش نسبت به قهر موضع خود را چنین توضیح می دهد:

من هیچگاه نمی توانم تصور کنم که یک فرد بتواند به گونه ای که من می بینم، به این اندازه از آزادی برخوردار باشد. من هرگز نمی دانم که آیا این نوع آزادی برای همه افراد امکان پذیر است یا نه. اما من می دانم که این نوع آزادی برای من امکان پذیر است. و من می دانم که این نوع آزادی برای من امکان پذیر است. و من می دانم که این نوع آزادی برای من امکان پذیر است.

[(4)]

امروز بیش از همه باید از خود پرسش کرد: چیست آن سیاستِ رادیکال که به ریشه و بُن می‌رود، مدیریتِ ضرورت را رد می‌کند، به فرجام‌ها می‌اندیشد، عدالت و برابری را پاس می‌دارد و به کار می‌برد، مسئولیت خود را در زمان صلح بر دوش می‌گیرد و در انتظار پوچ رسیدن فاجعه به سر نمی‌برد؟ چیست آن رادیکالیسمی که هم‌زمان تکلیفی بی‌پایان است؟ زیرا، چون روانکاوی نزد فروید، اگر صفت انقلابی سیاست را حفظ کنیم، باید سیاست انقلابی را امری اساساً پایان‌ناپذیر تلقی کنیم. این در حالی است که قانون تضاد آشتی‌ناپذیر کهن زمان دیگری جز زمان پایان دادن هر چه فوری به وضعیت کنونی نمی‌شناسد و قانون پارلمان‌تاریسم نیز، در بی‌تفاوتی نسبت به فرجام‌ها، دور تر از زمان حال را کدش که چیزی جز یک حساب‌داری در نوسان بین دو انتخابات نیست، نمی‌بیند.

در این جا، من طرح می‌کنم که هسته‌ی سیاست [سیاستِ دِگر در گسست از دو سیاستِ بالا]، دخالت‌گری در شرط بندی با ارجاع به رخداد(5) با این فرضیه است که تحتِ «همان»، «دیگر» نهان می‌باشد و «دو» را به لحاظ ساختاری «یک» به حساب آورده‌اند. این دخالت‌گری اما ممکن نیست مگر تحتِ فرضیه‌ی فرضیه‌ها یا یک اصل بنیادین آغازین. این اصل که می‌توان به رخدادهایی که بیان‌گر گونه‌گونی و ناانسجامی‌اند قوام و تداوم بخشید، که سیاست توسط اقتصاد نابود نشده است، که عدالت بخش‌گهرین سوژه است و می‌توان در آن جا که گسست از دولت روی می‌دهد و پیوند اجتماعی در بین فردیت‌های ایجابی گسترش می‌یابد، نتیجه و اثر رخدادها را ردیابی و دریافت کرد.

دخالت‌گری در شرط بندی یک وضعیت پیشا - سیاسی را با تفسیری که از

آن به دست می‌دهد سیاسی می‌کند. رخداد در این جاست که خود را می‌سازد. این دخالت‌گری، در برابر ساختار «یک»، «دو» را قرار می‌دهد [«یک به دو تقسیم می‌شود»]. پس چیزی خلاف دخالت‌گری فاضلانه و برنامه‌ای است. این دخالت‌گری در باره‌ی چه باید کرد اظهار نظر نمی‌کند بلکه در باره‌ی آن چه که تصور شده است نظر می‌دهد. این آینده پیشین سازنده و تشکیل‌دهنده است زیرا در عمل پس روی است که اندیشه خود را آشکار می‌سازد یا نمی‌سازد، هم در مورد فرضیه‌ی دخالت‌گر و هم در مورد بازی گران مستقیم در اوضاع و احوال مشخص.

این اندیشه وجود داشته است چون آنی که از دست محاسبه فرار کرده باشد، زیرا که صحبت کردن در باره‌ی آن، به اندیشه، در پاسخی که اندیشه را تایید می‌کند، موجودیت خواهد بخشید.

زمان آن چه که توتالیتاریسم می‌نامند زمان گذشته است. مشروعیت آن، یا افسانه‌ای است یا نژادی. زمان پارلمان‌تاریسم، پوچی کنونی در موجودی حساب‌داری است. زمان انقلابی کلاسیک، زمان آینده است.

اما زمان سیاسی واقعی [منظور زمان سیاستِ دگر متفاوت از سه زمان بالا] زمان آینده پیشین (یا پیش‌تاخته) است [وقتی چنین شد... چنان خواهد شد] (6).

در این بُعد دوگانه‌ی پیشین و آینده است که زمان سیاستِ واقعی امر سازماندهی را به میان می‌کشد.

به طور معمول، سازماندهی در تنش میان کارکرد بیان‌گری و کارکرد ابزاری اندیشیده شده است. کارکرد بیان‌گری به معنای نمایندگی کردن است. در مارکسیسم، نمایندگی از طبقاتی است که توانایی سیاسی دارند. در لیبرالیسم، نمایندگی از گرایش‌های سیاسی است. کارکرد ابزاری به معنای سازماندهی منافع و آگاهی‌ها با میانجی‌گری برنامه است. بدین سان، در این سازماندهی، بحث بر سر این است که مواضع قدرت به تصرف آیند و در نتیجه برنامه‌ای به اجرا درآید که پاسخ‌گوی آن بیان‌گری باشد.

به باور من، این هستی‌شناسی سازماندهی یا تحزب مدرن که نظریه آگاهی سیاسی طبق برنامه را دیالکتیکی می‌کند، به طور مطلق در همه‌ی گرایش‌های سیاسی مشترک است. مارکسیسم عامیانه یا مارکسیسم کهن در این زمینه دست به هیچ گسست گویایی نمی‌زند. برنامه، پیوندگاه امر بیان‌گری و امر ابزاری، آگاهی و پراتیک دولتی، به نوبه‌ی خود تحت فرمان واقعیت‌های عمومی قرار می‌گیرد و در نتیجه، آن چه که

مفروض است نمایندگی شود دیگر خوانا نیست. زیرا دولت، در بینش برنامه‌ای، می‌بایست ابزاری برای ابزار- حزب (حزب ابزاری) باشد، در حالی که به طور برگشت‌ناپذیری صاحب آن است، دولتی که بیانگر هیچ چیز نیست جز این که خود را جدا می‌سازد. وظایف عمومی دولت الزاماتی را به اراده تحمیل می‌کنند که در بستر آن‌ها حفظ پیوند با دولت، حتا به قیمت ترور، بر اصل قطع پیوند با دولت ناگزیر چیره می‌شود. ایده‌ای که من از سیاست دارم ریشه در این قطع پیوند با دولت دارد.

در برداشت غالب لیبرالی یا مارکسیست‌نما و حتا فاشیستی، سیاست در حقیقت از بین رفته است. نه ایده طبقاتی و نه ایده افکار عمومی جایی در آن نمی‌توانند داشته باشند. این ترکیب مرکب دولت و اقتصاد است که تمامیت آن چه که آشکار است را اشغال کرده است. احزاب مدرن، چه در نظام‌های تک حزبی و چه پلورالیستی، صلاحیت واقعی خود را تنها از دولت کسب می‌کنند. دولت، با این که عنصر اصلی ساخت سیاسی است، اما در خود، غیر- سیاسی (7) است. در این جا در حقیقت بحث بر سر تضاد هگلی دولت و جامعه مدنی نیست. بحث بر سر نامیدن مکانی است که در آن جا سیاست بازسازی می‌شود. شانس عملی شدن این بازسازی نیز تنها در استقلال سیاست نسبت به دولت است. نه به این دلیل که دولت عامل مخالف یا متضاد است بلکه بدین سبب که غیر- سیاسی است. از این جا به شکل دهی دخالت‌گری مستمر و پر خطر و متکی بر کارگران می‌رسیم که تنها هدف آن این است که در هر لحظه خصلت رخدادی ذاتی (8) سیاست را پاس دارد.

بدین ترتیب، اگر از سازماندهی چنین درکی را داشته باشیم، تصمیم به ایجاد آن امری ضروری می‌شود. این تصمیم نه بر داده‌ای ساختاری از نوع طبقاتی استوار است و نه بر داده‌ای منفعل از نوع عقیده عمومی [چون ضرورت حزب برای تسخیر قدرت]. سازماندهی، به سادگی یعنی سازماندهی سیاست [مستقل و جدا از دولت‌گرایی] یا سازماندهی آینده پیشین.

یادداشت‌ها

(1) اصل بنیادین یا اکسیوم : Axiome

(2) Auschwitz

(3) Weydemeyer

Badiou – Entretiens (1) Ed. Nous, p.116 (4)

Evénement : رخ داد (5)

Futur antérieur : آینده پیشین یا پیش‌تاخته (6)

a-politique : غیر-سیاسی (7)

Immanent : ذاتی (8)

دموکراسی‌ها علیه دموکراسی از ژاک رانسییر

گفت و گو

گفت و گوی زیر با ژاک رانسییر Jacques Rancière در سال 2009 از طرف اریک هازان Eric Hazan انجام گرفته و در کتای تحت عنوان : دموکراسی در چه وضعی انتشار یافته است :

Démocratie dans quel état ? – La fabrique éditions -2009

برگردان به فارسی از شیدان وثیق

این کتاب به بررسی دموکراسی در جهان کنونی می‌پردازد. رانسییر در این کتاب به بررسی دموکراسی در جهان کنونی می‌پردازد و به بررسی دموکراسی در جهان کنونی می‌پردازد. رانسییر در این کتاب به بررسی دموکراسی در جهان کنونی می‌پردازد و به بررسی دموکراسی در جهان کنونی می‌پردازد. رانسییر در این کتاب به بررسی دموکراسی در جهان کنونی می‌پردازد و به بررسی دموکراسی در جهان کنونی می‌پردازد.

بله من مدافع این نظر هستم که دموکراسی را نمی‌توان به شکلی از حکومت و یا شیوه‌ای از زندگی اجتماعی تقلیل داد. حتی اگر «دموکراسی» را به معنای عادی آن تلقی کنیم، باز هم من به هیچ‌رو

باور ندارم که در مورد دموکراسی به لحاظ ارزشی اتفاق نظر وجود دارد. نسبت به دوران جنگ سرد که دموکراسی و توتالیتاریسم آشکارا در برابر هم قرار داشتند، امروزه برعکس، پس از فروپاشی دیوار، شاهد گونه ای بدگمانی، تمسخر نهان یا آشکار نسبت به دموکراسی در کشورهایی هستیم که خود را «دموکراتیک» می نامند. در کتاب □□ □□□□ □□□□□□□□ من سعی کردم نشان دهم که بخش بزرگی از □□□□□□ مسلط به اشکال مختلف بر ضد دموکراسی است. به طور نمونه، رفراندوم قانون اساسی اروپا در فرانسه را در نظر بگیریم و بحث هایی که به این مناسبت انجام گرفتند. چه حرف هایی که علیه دموکراسی بر زبان رانده نمی شوند؛ از مصیبت دموکراتیک صحبت می کنند، از انسات های غیر مسئول و مصرف کنندگان خرده پایی که امر گزینش های بزرگ ملی را با انتخاب یک مارک عطر یا چیزی دیگر اشتباه می گیرند. نتیجه آن که سرانجام قانون اساسی را برای بار دوم به رای مردم نمی گذارند. پس در این جا شاهد یک بدگمانی بزرگ نسبت به رای مردم هستیم. با این که در این کشورها مراجعه به آرای عمومی بخشی از تعریف رسمی دموکراسی را تشکیل می دهد.

...☐☐☐☐☐ ☐☐ ☐☐☐☐☐☐ ☐☐ ☐☐☐☐☐ ☐☐☐☐☐ ☐☐☐☐ ☐☐☐☐ ☐☐☐☐

به هیچ رو چنین نیست! گفته می شود: دموکراسی ها، اما دولت هایی خاص مورد نظر هستند و تبیین می شوند. دموکراسی ها یعنی به واقع کشورهای ثروت مند که امروزه توسط دموکراسی تهدید می شوند. توسط آن دموکراسی ای که به معنای فعالیت خارج از کنترل هر آن کس یا دموکراتی است که تلاش می کند در امور کشور و جامعه دخالت کند.

امروز شاهد روندی هستیم که می خواهد به سرچشمه واژه [دموکراسی] باز گردد. از زمانی که این مقوله وجود دارد، اگر «اتفاق نظری» بر سر آن وجود داشته باشد، بر سر این است که «دموکراسی» چیزهای متفاوت و متضادی را معنا می دهد. واژه با افلاطون آغاز می شود که می گوید دموکراسی شکلی از حکومت نیست بلکه هوس رانی انسان هایی است که دوست دارند به میل خود عمل کنند. سپس با ارسطو ادامه پیدا می کند که می گوید دموکراسی خوب است اما به شرطی که مانع به کار گرفتن آن از سوی دموکرات ها شویم. سرانجام به عصر مدرن می رسیم و فرمول بارها تکرار شده چرچیل را داریم که گفته است دموکراسی بدترین رژیم به استثنای سایر رژیم هاست. بنابراین من به اجماع بر سر دموکراسی باور ندارم به جز اتفاق نظری که این مفهوم را [به چیزهای مختلف و متضاد] تقسیم می کند.

در این مقاله، به بررسی مفهوم دموکراسی و تأثیر آن بر جامعه ایران می‌پردازیم. دموکراسی به معنای «حکومت مردم» است و در این سیستم، قدرت در دست مردم است و آنها می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند. دموکراسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های بشری شناخته می‌شود و در سده‌های اخیر، به سرعت در سراسر جهان گسترش یافته است. در ایران، دموکراسی به عنوان یکی از اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی مطرح شده است. با این حال، در طول سال‌های اخیر، شاهد تحولات مختلفی در زمینه دموکراسی در ایران بوده‌ایم. در این مقاله، به بررسی این تحولات و تأثیر آنها بر جامعه ایران می‌پردازیم.

من فکر می‌کنم که ویژگی خاص مفهوم ها یا مقوله های سیاسی در کم یا بیش چندمعنایی آن ها نیست بلکه در این است که آن ها موضوع و میدان مبارزه قرار می گیرند. مبارزه ی سیاسی در عین حال مبارزه برای تصاحب [معنای] واژه هاست. رویایی قدیمی در فلسفه وجود دارد که امروزه آرزوی فلسفه ی تحلیلی(1) است که می خواهد به طور کامل معنای واژه ها را تبیین کند به گونه ای که مبرا از هر ابهام، چندمعنایی و غیره باشد. اما من فکر می‌کنم که مبارزه بر سر واژه ها مهم است. به نظر من بسیار عادی است که دموکراسی بنا به شرایط دارای معانی مختلفی باشد. نزد روشنفکر متوسط فرانسوی، دموکراسی یعنی فرمان روایی مشتری سوپرمارکت ولو شده جلوی تلویزیون. اما من از کشور کره که دیکتاتوری اش تنها بیست سال پیش برافتاده است بر می‌گردم. در این جا ایده وجود قدرتی جمعی (مجموعه) جدا و مستقل از دستگاه دولتی دارای معنایی است که ترجمان آن را در اشکال چشم گیر اشغال خیابان توسط مردم مشاهده می‌کنیم. من می‌پذیرم که این واژه، در آن جا که دموکراسی اختراع شده است یعنی در غرب، با گونه ای فرسودگی رو به رو می‌باشد اما اگر به همه ی آن چه که امروزه به عنوان نمونه در آسیا می‌گذرد بنگریم، آنگه می‌بینیم که واژه دموکراسی هم چنان معنا دارد. اگر واژه ی بهتری به جای دموکراسی پیدا کردید من آن را اختیار می‌کنم. اما کدام واژه ؟ برابری خواهی؟ این که به طور دقیق همان معنی را نمی‌دهد. «دموکراسی» یعنی اعلام برابری هم اکنون در قلب نابرابری. تازه چه واژه ای را می‌شناسید که تا کنون آلوده نشده باشد؟ وانگهی باید دانست که وقتی مقوله ای را مطرح و تبلیغ می‌کنیم، چه نیرویی را مسلح یا خلع سلاح می‌کنیم. این است مساله ای که برای من اهمیت دارد.

در این مقاله، به بررسی مفهوم دموکراسی و تأثیر آن بر جامعه ایران می‌پردازیم.

□□□□ □□□□□□ □□ □□□□ □□□□□ □ □□□ □□ □ □□ □□□□ □ □□□
□□□□ □□ □□ □□ □□□ □□□ □□□□□□ □□□□□ □□□□ □□

خیر، دموکراسی آرمان (ایده‌آل) نیست زیرا من همواره از این اصل (۲) حرکت می‌کنم که برابری یک پیش شرط است و نه هدفی که باید به آن رسید. آن چه که سعی می‌کنم بگویم این است که دموکراسی به معنای قدرت مردم، قدرت آن‌ها که هیچ اسم و رسمی برای اعمال آن ندارند همان پایه و اساس چیزی است که سیاست را قابل اندیشیدن می‌کند. اگر حکومت در دست افرادی افتد که بیشترین دانش، قدرت یا ثروت را دارند، در این صورت دیگر در سیاست نیستیم. این استدلال روسو است که می‌گوید: حکومت کسی که قدرتش بیشتر است نیازی به توضیح حقوقی ندارد. کسی که زورش بیشتر است خود را تحمیل می‌کند و قصه تمام. نیاز به هیچ مشروعیتی دیگر ندارد. به نظر من دموکراسی پیش شرطی برابری خواهانه است که هر رژیم الیگارشیک چون رژیم ما باید مشروعیت خود را کمابیش از آن کسب کند. آری، دموکراسی کارکردی انتقادی دارد. دموکراسی زمانی است که گوشه برابری، هم به طور عینی و هم ذهنی، بر پیکر سلطه فرو می‌رود. این همان چیزی است که از تبدیل شدن ساده [ایده‌آل] [مشارکت شهروندی] به [ایده‌آل] [نیروی انتظامی] جلوگیری می‌کند.

[illegible]

من فکر نمی‌کنم که هرگز از ظهور ناگهانی، کوتاه و بی‌فردا صحبت کرده باشم. من بینشی را مطرح نمی‌کنم که نزد آن، پدیدارها به صورت ناگهانی ظهور می‌کنند و پس از زمانی کوتاه همه چیز به حالت پست خود باز می‌گردد. در متنی که نام بردید، من فقط سعی کرده‌ام بگویم که برابری به صورت جمع پراتیک‌هایی وجود دارد که ترسیم‌کننده این وضعیت است: این که واقعیت برابری تنها در برابری

واقعی وجود دارد. من نمی خواستم بگویم که برابری تنها روی باریکادها وجود دارد و هر گاه که باریکادها فرو می ریزند، همه چیز تمام و راکد می شود. من، نه متفکر رخداد و ظهور، بلکه بیشتر رهایش Emancipation هستم. رهایش چون امری که سنتی دارد و تاریخی که تنها از اقدام های بزرگ و درخشان تشکیل نشده بلکه حاصل تکاپو برای ایجاد شکل های امر جمعی متفاوت از اشکال دولتی و اجماع است. البته به طور مسلم رخدادهایی وجود دارند که بانگ برمی آورند و زمان بندی می کنند. به عنوان نمونه سه روز ژوئیه 1830(3) فضایی را می گشایند که در آن انجمن های کارگری، شورش های 1848 و کمون می توانند به وجود آیند.

برابری به باور من از این طریق وجود دارد یعنی در فعلیت آن و نه چون آرمانی که تنها به پشتوانه ی استراتژی خوب، رهبری خوب یا دانش خوب... دست یافتنی است. رک و راست بگویم، من نمی فهمم چرا چنین برخوردی بدبیانه تر از سایر برخوردهاست. نگاه کنید به این همه استراتژی های بزرگ انقلابی که امروزه در عرصه ی سیاست وجود دارند. روزی باید از این افراد که می گویند کلید آینده را در دست دارند، که استراتژی اعلای سیاسی را تبیین کرده اند، حساب پس گرفته شود. حساب آن چه را که بر سر ما آمده است. شگفتا که اینان خوش بین هستند و من بدبین، اینان واقع بین هستند و من خیال پرداز... (خنده های رانسیر)

در این مقاله، من می خواهم به شما بگویم که چرا من فکر می کنم که سنت های رهایی خواهی وجود دارند. آن چه را که من در باره اش سعی می کنم کار کنم، اندیشیدن در باره ی سنتی دیگر و متفاوت از آن چیزی است که توسط بینش های استراتژیکی، لنینیستی و شرکا مصادره شده اند. من هیچ گاه از مبارزه علیه ایده ضرورت تاریخی دست برد نداشته ام. کار در حوزه ی اسناد و آرشیو به من حد اقل یک چیز آموخت و آن این که تاریخ را انسان هایی می سازند که فقط یک بار زندگی می کنند. این بدین معناست که تاریخ هیچ کار نمی کند و هیچ چیز نمی گوید مگر آن چه که مردمان، با حرکت از زندگی های ویژه خود، آزمون های خاص خود و در زمانه ی خود، در هم تنیده اند. حکایت از تاریخ سوژه هایی بزرگ چون طبقه کارگر یا جنبش کارگری می کنند اما به واقع مشاهده می کنیم که گسست هایی در انتقال آگاهی وجود دارند. پیوندها با گذشته پاره می شوند و سپس دوباره باز سازی می شوند... نگاه کنید به جنبش

می 68 و به آن چه که پس از آن رخ می دهد. پس از سال ها روی گردانی و حتا انزجار از آن، نسل جدید امروزه دوست دار شناخت این جنبش است. می خواهد دوباره مائوئیسم را کشف کند و غیره. نسل های جدید تلاش می کنند به برخی واژه ها، به برخی آرزوهای پیوسته به این واژه ها معنا بخشند. البته در بافت و شرایطی متفاوت، با شکل هایی نوین از انتقال آگاهی که آن ها نیز به همان اندازه متفاوت و تصادفی می باشند.

Philosophie analytique (1)

(2) ژوزف ژاکوتو (Joseph Jacotot 1770 – 1840): آموزگار فرانسوی و مبتکر روش خاصی در آموزش که به روش ژاکوتو معروف است. ژاک رانسیر در کتاب *روش های رایج مدرن مورد نوجه و بررسی قرار می دهد*.

(3) روزهای تعیین کننده 27، 28 و 29 ژوئیه، معروف به *روزهای* *فرانسه*، در انقلاب 1830 فرانسه.